

تشیع ابوتّمّام حبیب بن اوس طائی

۱۱۱-۱۴۶

چکیده: ابوتّمّام حبیب بن اوس طائی یکی از بزرگ‌ترین شعرای عرب و پرچم‌دار شاعری و یگانه عصر خویش در استحکام استعمال الفاظ، زیبایی و فصاحت شعر و نیکویی اسلوب آن بود. بسیاری از ابیات دیوان ابوتّمّام به مثل سائر تبدیل شده و در زبان مردم جاری گشته و به کتب مختلف راه یافته و جزو شواهد لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی و شعری نویسندگان بزرگ شده است. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده است، مذهب ابوتّمّام است که تاکنون محل بحث و اختلاف میان محققان بوده است، لیکن در اینجا با توجه به اشعاری که از ابوتّمّام در خلال سه قصیده یافت شده در حالی که بعضی از آنها قبلاً از دیوان وی حذف یا تحریف شده بود، می‌توان به مذهب شیعه امامیه وی پی برد. مقاله حاضر در پی انتشار کتاب سه چکامه ولّائی از ابوتّمّام طائی ارائه می‌شود که در آن سه قصیده فوق از روی ۱۱ نسخه خطی تصحیح و شرح شده است و در انتهای مقاله تصویر برخی نسخ خطی مربوطه جهت استناد بیشتر اشعار ارائه شده است. تلاش نویسندگان بر آن بوده تا خلاصه‌ای از مهم‌ترین نکات ارائه شده در کتاب در خصوص مذهب شیعه امامیه ابوتّمّام را در این مقاله گردآوری و ارائه نمایند.

کلمات کلیدی: ابوتّمّام، تشیع، شعر شیعی، شعرای شیعه، قصیده غدیریّه، قصیده میمیه امامیه، دیوان ابوتّمّام، مخطوطات شیعی، شعر عباسی.

Shi'ism of Abū Tammām Habib Ibn 'Aws Ṭā'ī
Habib Rathi Tehrani / Azra Yazdi Mehr

Abstract: Abū Tammām Habib Ibn 'Aws Ṭā'ī was one of the greatest Arab poets and the only poet of his time in the strength of the usage of the words, the beauty and eloquence of poetry and the elegance of its style. Many verses of Abu Tammām's poetry have become folk proverbs and were spread among the people's speaking and found their way into various books and were used as literal evidences in the lexical, morphological, syntactic, rhetorical and poetic works of great writers. What is discussed in this article is the religion of Abu Tammām, which has been the subject of controversy among scholars until now, but based on the three ode poems of Abu Tammām found in his works, some of which had already been removed or distorted from his divan, it is proved that he was an Imami Shiite. The present article is presented following the publication of the book *Seh Chakameh Vilai by Abu Tammām Ṭā'ī*, in which the above three poems have been edited and explained from 11 manuscripts, and at the end of the article, the pictures of some relevant manuscripts are presented to show the validity of the poems. The authors have tried to compile and present a summary of the most important points presented in the book concerning the Shiite religion of Abu Tammām in this article.

keywords: Abu Tammām, Shi'ism, Shiite poetry, Shiite poets, Ode of Ghadiriyya, Ode of Mimiyya Imamiyya, Divan of Abu Tammām, Shiite manuscripts, Abbasid poetry.

تشيع أبو تمام حبيب بن أوس الطائي
حبيب راثي الطهراني / عذراء يزدي مهر

الخلاصة: كان أبو تمام واحداً من أعظم شعراء العرب وحامل لوائهم وفريد عصره في دقة استعماله للألفاظ، وجمال شعره وفصاحته، وروعة أسلوبه، حتى صارت الكثير من أبيات ديوانه كالأمثال الشائعة المتداولة بين ألسن الناس، بل وجدت طريقها إلى مختلف الكتب، وصارت من الشواهد اللغوية والصرفية والنحوية والبلاغية والشعرية لدى كبار الكتاب. وما تبخه المقالة الحالية هو ماهية مذهب أبو تمام الذي لا يزال مثار جدل واختلاف بين المحققين. إلا أننا هنا ومن خلال بعض الأبيات الواردة عن أبو تمام في ثلاث قصائد تم العثور عليها أخيراً في حين كان بعضها في السابق قد حذف من ديوانه أو أنها جاءت محرفة، يمكننا استنتاج كون مذهبه هو مذهب الشيعة الإمامية. والمقالة الحالية تأتي بعد انتشار كتاب سه چكامه ولائى از ابو تمام طائى (= ثلاث قصائد ولائية لأبو تمام الطائي) الذي تضمن ثلاث قصائد تم تصحيحها وشرحها اعتماداً على إحدى عشرة نسخة خطية. وهناك في آخر المقالة تصاوير لبعض النسخ الخطية ذات الصلة كي تكون سبباً في زيادة توثيق الأشعار المذكورة. وقد سعى الكاتبان في هذه المقالة لاستخلاص وتقديم خلاصة لأهم النقاط المذكورة في الكتاب حول انتساب أبو تمام للمذهب الشيعي الإمامي. المفردات الأساسية: أبو تمام، التشيع، الشعر الشيعي، شعراء الشيعة، القصيدة الغديريّة، القصيدة الميمية الإمامية، ديوان أبو تمام، المخطوطات الشيعية، الشعر العباسي.

زندگینامه ابوتمام^۱

ابوتمام در حدود سال ۱۹۰ق در روستای جاسم از نواحی اطراف دمشق به دنیا آمد. در ایام کودکی در دمشق در کارگاه بافندگی کار می‌کرد تا اینکه حدود سال ۱۹۵ق از دمشق یا حمص به مصر رفت و در مسجد جامع آن شهر به سقایی مشغول شد. پنج سال در مصر بود و در این هنگام فرصت یافت تا به مطالعه شعر عربی و قواعد آن بپردازد.^۲ ابوتمام گندمگون، بلندقد، فصیح و شیرین‌کلام بود و در صحبت کردن کمی لکنت زبان داشت.^۳ برخی محققان بر این باورند که ابوتمام از دمشق به حمص رفت^۴ و به دیک‌الجن، شاعر معروف و شیعی مذهب (متوفای ۲۳۵ق) پیوست و احتمالاً نزد او هنر شعر و شاعری را آموخت و از او تأثیر بسیار پذیرفت. بعید نیست که گرایش او به مذهب امامیه نیز از همین جا سرچشمه گرفته باشد.^۵

مشهور آن است که مرگ ابوتمام در سال ۲۳۱ق در موصل بوده است. صولی از قول پسر ابوتمام آورده که او یک سال عهده‌دار برید موصل بود و سرانجام در جمادی الاول سال ۲۳۱ درگذشت.^۶ بحتری که شاگرد وی بوده گفته است که ابونھشل بن حمید طوسی قبه‌ای بالای قبر او بنا کرد و ابن خلکان نقل می‌کند که آن را در موصل، بیرون دروازه میدان در کنار خندق دیده که مردم می‌گفتند اینجا قبر ابوتمام شاعر است.^۷

مقام ابوتمام در شعر

با نگاهی به نظرات ارباب تراجم و دانشمندان علوم ادبی می‌توان گفت که اغلب قریب به اتفاق این نویسندگان که خود از ارباب ادب هستند، هنر شعر و زبان ابوتمام را با دیده اعجاب نگریسته‌اند و او را از بقیه شاعران با ویژگی‌های منحصربه‌فردی تمایز بخشیده‌اند که از آن میان، اظهارات برخی بسیار قابل توجه است. نخست آنکه ابن اثیر جزری می‌نویسد:

همانا ابوتمام و بحتری و متنبی، لات و عزی و مناة شعر هستند که مُحَسِّنَات شعر به دست این سه

۱. برای مطالعه بیشتر درباره زندگی و شخصیت ابوتمام حبیب بن اوس طائی ر.ک به: الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۴۵؛ أعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۹-۵۳۹؛ الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۴ و ج ۷، ص ۸۶ و ج ۹، ص ۱، ص ۳۸ و ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، ج ۲، ص ۱۱-۲۶؛ الأغانی، ج ۱۶، ص ۳۸۳-۳۹۹؛ طبقات الشعراء لابن معتن، ص ۲۸۳-۲۸۷؛ الأعلام للزکلی، ج ۲، صص ۱۶۵ و ۸۹۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۶۹-۲۸۷؛ دائرة المعارف تشیح، ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۲. وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۱۷.
۳. أخبار أبي تمام، ص ۲۵۹. عبارت در مورد لکنت وی این چنین است: فیہ تَمَمَّةٌ بَیْبِیْرَةٌ: یعنی زبانش با «تاء» می‌گردید و در سخن گفتنش حرف «ت» غلبه پیدا می‌کرد.
۴. ابوتمام، لعمر فروخ، ص ۲۲.
۵. همان، ص ۲۳-۲۴.
۶. أخبار أبي تمام، ص ۲۷۲.
۷. وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۱۷.

نفر به منصفه ظهور رسیده است و شعرشان هم فصاحت قدما را دارد و هم شگفتی شعر مُحدثین را و آنها توانسته‌اند امثال سائره و حکمت حکما را در شعر خود جمع کنند؛ و اما ابوتّمّام، پس خداوندگار معانی و صیقل دهنده عقول و اذهان است.^۸

همچنین متنبی شاعر بلندآوازه عرب در اقرار به برتری ابوتّمّام در شعر می‌گوید:

أَوْ يَجُوزُ لِلأَدِيبِ أَلَّا يَعْرِفَ شِعْرَ أَبِي تَمَّامٍ، وَهُوَ أَشْتَادُ كُلِّ مَنْ قَالَ الشِّعْرَ بَعْدَهُ؛^۹ آیا ادیبی را سزاست که شعر ابوتّمّام را نشناسد، در حالی که وی استاد تمام شاعران پس از خود است.

به نقل صولی هنگامی که شعر ابوتّمّام را برای ابن الأعرابی خواندند گفت:

إِنْ كَانَ هَذَا شِعْرًا، فَمَا قَالَتْهُ العَرَبُ بَاطِلًا؛^{۱۰} اگر این شعر است، پس آنچه تا کنون عرب گفته همگی باطل است!

ابوالفرج اصفهانی در الأغانی از یزید مهلبی نقل می‌کند که «هیچ یک از شعرا نتوانستند در زمان حیات ابوتّمّام، درهمی از شعر خود [از طریق صله] به دست بیاورند و هنگامی که او وفات یافت، شعرا آنچه را او از امرا و بزرگان می‌گرفت، بین خود تقسیم کردند.

همچنین از عموی خود ابراهیم بن عباس نقل می‌کند که پس از شنیدن قصیده‌ای از ابوتّمّام گفت: «ای ابوتّمّام، امیران کلام همگی رعیت و بنده احسان تو هستند.»^{۱۱}

ابن معتر عباسی در طبقات الشعراء هنگامی که به ذکر احوال ابوتّمّام می‌رسد، نمونه‌هایی از شاهکارهای مطلع قصاید او را می‌آورد. سپس می‌نویسد:

اگر بخواهیم مطلع همه قصاید زیبای ابوتّمّام که هر یک در نوع خود شاهکار شعری هستند را - ولو در حد یک مصرع - بیاوریم، به ناچار باید بخش عظیمی از کتاب را به آن اختصاص دهیم؛ زیرا این مرد [ابوتّمّام] واقعاً اشعار زیادی دارد که بالغ بر ۶۰۰ قصیده و ۸۰۰ مقطوعه است که اکثر آنها خوب است و ناپسند آن هم به گونه‌ای است که فقط الفاظ و واژگانش کمی سنگین و پیچیده است، ولی اینکه در شعرش چیزی باشد که خالی از معانی لطیف و محاسن شعری و آرایه‌های بدیعی باشد، هرگز این طور نیست.^{۱۲}

مفسران قرآن و شارحان اشعار کهن عرب برای تبیین معنا و کاربرد لغات از اشعار عصر جاهلی به عنوان شاهد مثال استفاده می‌کنند تا اصالت لغات به‌کاررفته در این متون را نشان دهند و دلیلی

۸. المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، ج ۱، ص ۱۳-۱۴.

۹. الصبح المتنبی عن حیثیة المتنبی، ص ۱۴۳.

۱۰. أخبار ابی تمّام، ص ۲۴۴.

۱۱. الأغانی، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۱۲. طبقات الشعراء، ص ۲۸۶.

معتبر برای معنای مورد نظر خود بیان کنند. در این میان تنها شاعری که شعر او هم طراز اشعار عصر جاهلی به عنوان شاهد مثال برای استعمال لغات مورد قبول واقع شده است و می‌توان به او استناد کرد ابوتمام است؛ زیرا استواری و استحکام اسالیب استفاده شده و تسلط وی بر استعمال ترکیب‌ها و لغات کهن و غریب تا حدی است که اگرچه جزء طبقه مُحدَثین به شمار می‌آید، ولی بزرگانی همچون جارا لله زَمَخْشَری او را هم پایه شعرای بزرگ عرب و اصحاب معلمات سبع قرار داده و نوشته است:

وَهُوَ [أى أبى تمام] وَإِنْ كَانَ مُحَدَّثًا لَا يَسْتَشْهَدُ بِشِعْرِهِ فِي اللَّغَةِ، فَهُوَ مِنْ عُلَمَاءِ الْعَرَبِيَّةِ، فَأَجْعَلُ مَا يَقُولُ بِمَنْزِلَةِ مَا يَزُويهِ: ^{۱۳} و او [یعنی ابوتمام] اگرچه از شاعران جدیدی است که در لغت به شعرشان استشهاد نمی‌شود، ولی او از عالمان زبان عربی است. پس آنچه می‌گوید را من، به منزله آنچه [از پیشینیان] روایت می‌کند، صحیح و معتبر [و قابل استشهاد] می‌دانم.

مسعودی نیز در مروج الذهب از ابن سعد نقل می‌کند که او اشعار ابوتمام را نزد مُبَرِّد خوانده و اشعار موجب تحسین و اعجاب مبرِّد واقع شده است ... سپس اضافه می‌کند:

دریافتم که بیش از ۱۵۰ بیت از اشعار او به عنوان مثل در زبان مردم جاری و زبازند خاص و عام است و هیچ یک از شاعران عصر جاهلیت و اسلام را نمی‌شناسم که این مقدار از شعر وی به عنوان مثل در بین مردم رایج بوده و یاد شود. ^{۱۴}

خطیب بغدادی از محمد بن یحیی الصولی و او از فردی به نام حسین بن اسحاق نقل می‌کند که گفت:

به بُحْتَری گفتم: مردم تصور می‌کنند که تو شاعرتر از ابوتمام هستی؟! بُحْتَری جواب داد: به خدا قسم این سخن نه سودی به حال من دارد و نه به مقام [شاعری] ابوتمام ضرری می‌رساند! به خدا سوگند من همواره نان [شاگردی] او را می‌خورم، اگرچه واقعاً دوست داشتم حقیقت امر همان بود که مردم می‌گویند، ولی به خدا قسم حقیقت این است که من پیرو ابوتمام هستم. به او پناه می‌برم و [فنون شعر و شاعری را] از او فرامی‌گیرم. در هوای شعر ابوتمام، نسیم شعر من از حرکت بازمی‌ایستد و زمین شعر من در مقابل آسمان شعر او سر تعظیم فرود می‌آورد. ^{۱۵}

خلیل مردم بک رئیس وقت مجمع علمی عربی دمشق ^{۱۶} نیز درباره ابوتمام می‌نویسد:

۱۳. الکشاف، ج ۱، ص ۲۰۸.

۱۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۳۶۸.

۱۵. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۶.

۱۶. متوفای ۱۳۷۹/ق/۱۹۵۹م.

بَلَغَ ابوتَمَامَ ذُرْوَةَ الشَّعْرِ وَلَكِنْ سَلَكَ إِلَيْهَا طَرِيقًا وَغَرًّا صَعَبَ الْمَسَالِكِ مَا سَلَكَهُ أَحَدٌ مِنَ الشُّعْرَاءِ بَعْدَهُ وَبَلَغَ مَبْلَغَهُ: ^{۱۷} ابوتَمَامَ به قله شعر رسید، اما راهی سخت و دشوار را برای رسیدن به آن اختیار کرد که هیچ یک از شعرای بعد از او نتوانستند آن راه را بیمایند و به جایگاه و مقام او دست یابند.

صاحب جواهر الأدب نیز درباره وی می‌گوید:

هُوَ ابوتَمَامٌ، حَبِيبُ بَنِ اَوْسِ الطَّائِي، اَسْبَقُ الثَّلَاثَةِ الشُّعْرَاءِ الَّذِينَ سَارَتْ بِذِكْرِهِمُ الرُّكْبَانُ، وَخَلَدَ شِعْرُهُمُ الزَّمَانَ، تَأْنِيَهُمُ الْبُحْتَرِي وَتَالِثُهُمُ الْمُتَنَبِّي. يُعَدُّ ابوتَمَامَ رَأْسَ الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ، اِنْتَهَتْ اِلَيْهِ مَعَانِي الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ، وَظَهَرَ وَالذُّنْيَا قَدْ مِلَّتْ بِتَرْجَمَةِ الْعُلُومِ الْاَوَائِلِ وَحَكْمَتِهَا مِنَ الْيُونَانِ وَالْفَرْسِ وَالْهِنْدِ، فَحَصَفَ عَقْلُهُ وَلَطَّفَ خِيَالَهُ بِالِاطْلَاعِ عَلَيْهَا، وَهُوَ الَّذِي مَهَّدَ طَرِيقَ الْحِكْمِ وَالْاَمْثَالِ لِلْمُتَنَبِّي وَابِي الْعَلَاءِ وَغَيْرِهِمَا: ^{۱۸} او ابوتَمَامَ حبیب بن اوس طائی است که سردمدار سه شاعری است که قافله شعرشان همواره در پهنه تاریخ در حرکت بوده و زمانه اشعارشان را مخلد و جاودان کرده و دومین شاعر پس از او بحتری و سوم متنبی است. ابوتَمَامَ سرسلسله طبقه سوم از شعرای محدثین شمرده می‌شود که معانی قدما و متأخرین به [شعر و کلام] وی ختم می‌شود. او در زمانی ظهور کرد که دنیا از علوم فلسفه و حکمت یونان، ایران و هند پر شده بود. پس به واسطه اطلاع از این علوم، عقل و خردش به استواری رسید و قوه خیالش هر چه لطیف‌تر و رقیق‌تر شد و هموست که راه استفاده از مثل‌ها و حکمت در شعر را برای امثال متنبی، ابوالعلاء معری و دیگران هموار کرده است.

در اشعار ابوتَمَامَ از حوادث تاریخی مهمی سخن گفته شده است که از آن جمله‌اند: واقعه غدیر خم، واقعه حرّه، فتح عموریه، لشکرکشی معتصم علیه بابک خرمدین و اسارت و کشتن وی در بغداد، قتل افشین و همچنین حوادث بسیار دیگر.

ابوتَمَامَ شاعری با مذهب شیعه امامیه

درباره مذهب ابوتَمَامَ تا کنون بحث‌های زیادی شده است و با توجه به ناکافی بودن دلایل برای اثبات مذهب امامیه برای وی، برخی تنها به اقوال گذشتگان اتکا کرده و برخی نیز به دلیل نیافتن مدارک و مستندات، آن را رد کرده‌اند. ^{۱۹} در این بخش ابتدا اقوال گذشتگان مبنی بر تشییع ابوتَمَامَ نقل می‌شود، سپس ادله موجود برای اثبات مذهب امامیه ابوتَمَامَ مطرح خواهد شد.

۱۷. شعراء الشام في القرن الثالث، ص ۴۶.

۱۸. جواهر الأدب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۹. بدین منظور بنگرید به مدخل ابوتَمَامَ در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۸۲-۲۸۱ (مقاله شماره ۲۰۲۴).

الف) مذهب ابوتمام در اقوال علمای شیعه

بسیاری از علمای شیعه در کتاب‌های خود بر مذهب تشیع امامی ابوتمام تصریح کرده‌اند، اما تصریح این عالمان با قرینه‌ای در بیرون همراه نبوده است. به عبارت دیگر باید گفت اشعار و قصایدی که ارباب رجال و تراجم از آن به عنوان سندی برای تشیع ابوتمام یاد می‌کردند، تا کنون شناخته شده نبوده و در دواوین مطبوع وی مورد حذف و تحریف قرار گرفته و تنها ابیاتی از آنها در بعضی کتاب‌ها نقل شده است. خوشبختانه پیدا شدن این قصاید در نسخ خطی کهن و تصحیح و شرح آنها، می‌تواند این فرضیه را اثبات کند و باب مجادلات و اختلاف درباره مذهب ابوتمام را به پایان رساند. در ادامه ابتدا به اقوال علمای رجال و حدیث درباره مذهب ابوتمام پرداخته می‌شود، سپس دلایل چهارگانه مذهب تشیع امامی وی با استناد به ابیاتی از این قصاید بیان خواهد شد.

از میان علمای رجالی احمد بن الحسین واسطی بغدادی معروف به ابن غَضائری و شیخ ابوالعباس احمد بن علی التَّجاشی (هر دو متوفای ۴۵۰ق) نخستین کسانی هستند که در کتاب‌های رجال خود بر مذهب امامیه ابوتمام تصریح کرده‌اند. در بخش مستدرکات کتاب رجال ابن غَضائری از قول وی چنین آمده است:

حَبِيبُ بْنُ أَوْسٍ، ابوتمام الطائي: رَأَيْتُ نُسخَةَ عَتِيقَةَ لَعَلَّهَا كُتِبَتْ فِي أَيَّامِهِ أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا وَفِيهَا قَصِيدَةٌ يَذْكَرُ فِيهَا الْأَيْمَةَ (ع) حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع)، لِأَنَّهُ تُوفِّي فِي أَيَّامِهِ: حبیب بن اوس، ابوتمام طائی: نسخه‌ای کهن [از دیوان ابوتمام] را دیدم که شاید در زمان حیات وی یا قریب به آن کتابت شده بوده و در آن قصیده‌ای بود که ابوتمام نام تمام ائمه (ع) را تا حضرت امام محمدتقی الجواد (ع) یک به یک ذکر کرده بود؛ زیرا او در زمان آن حضرت وفات یافته است.

نجاشی نیز ضمن نقل همین سخن از ابن غَضائری می‌نویسد:

ابوتمام الطائي كان إمامياً وله شعْرٌ في أهل البيت [ع] كثيرٌ وذكر أحمد بن الحسين رحمه الله أنه رأى نُسخَةَ عَتِيقَةَ. قَالَ: لَعَلَّهَا كُتِبَتْ فِي أَيَّامِهِ أَوْ قَرِيبًا مِنْهُ. وَفِيهَا قَصِيدَةٌ يَذْكَرُ فِيهَا الْأَيْمَةَ [ع] حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع)، لِأَنَّهُ تُوفِّي فِي أَيَّامِهِ. وَقَالَ الْحَاجِظُ فِي كِتَابِ الْحَيَوَانِ: وَحَدَّثَنِي ابوتمام الطائي وكان من رؤساء الزَّافِضَةِ: ابوتمام طائی [شاعری] بر مذهب شیعه امامیه بود و اشعار زیادی در باره اهل بیت (ع) دارد. ابن غَضائری می‌نویسد که نسخه‌ای کهن از دیوان وی را دیده که شاید در زمان حیات ابوتمام یا نزدیک به آن کتابت شده و در آن قصیده‌ای بوده که ابوتمام نام ائمه (ع) را تا حضرت امام جواد (ع) یک به یک ذکر کرده بود؛ زیرا در زمان آن حضرت وفات یافته است. همچنین جاحظ در

۲۰. الرجال لابن الغضائری، ص ۱۱۰.

۲۱. رجال التَّجاشی، ص ۱۴۱.

کتاب الحیوان می‌گوید: نقل کرد برای من ابوتَمَام الطائنی که یکی از رؤسای رافضیان [یعنی شیعیان امامیه] است.

پس از این دو نفر، ابن شهر آشوب سَرَوی مازندرانی (متوفای ۵۸۸ق) ۲۱ بیت از غدیریه مشهور ابوتَمَام را به طور پراکنده در سه موضع و ۱۱ بیت از قصیده میمیه امامیه که در آن نام ائمه برده شده را به طور یک جا در مناقب آورده^{۲۲} و در معالم العلماء خود نیز وی را جزء شعرای شیعی برشمرده است.^{۲۳} عبدالجلیل قزوینی رازی (زنده در سال ۵۶۰ق) صاحب کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض معروف به «نقض» درباره ابوتَمَام می‌نویسد:

و ابوتَمَام الطائنی شیعی بوده است ... و این همه شیعیان معتقد بوده‌اند.^{۲۴}

پس از او علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) و ابن داود نیز همانند عبارات نجاشی را در کتب رجال خویش آورده و ابوتَمَام را شاعری با مذهب شیعه امامیه دانسته‌اند.^{۲۵} شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ق) در وسائل الشیعة به اشارتی در باب تشیع ابوتَمَام بسنده می‌کند و می‌نویسد:

حَبِيبُ بْنُ أَوْسِ الطَّائِنِيِّ ابوتَمَامِ إِمَامِي مَمْدُوحٌ، رِوَاةُ الْكُتَيْبِيِّ وَنَقَلَهُ الْعَلَّامَةُ.^{۲۶}

ولی در أهل الأمل به طور مفصل‌تر به احوال او می‌پردازد و می‌گوید:

حَبِيبُ بْنُ أَوْسِ ابوتَمَامِ الطَّائِنِيِّ الْعَامِلِيُّ الشَّامِيُّ الشَّاعِرُ الْمَشْهُورُ كَانَ شِيعِيًّا أُدْبِيًّا فَأَصِلًا مُنْشِئًا.

سپس ابیاتی از قصیده میمیه وی را که در آن نام ائمه (ع) را برده است، از قول ابن شهر آشوب ذکر می‌کند.^{۲۷}

علامه مجلسی نیز در بحار الأنوار از ابوتَمَام به عنوان یکی از شاعران شیعه امامیه یاد کرده است.^{۲۸} شیخ آقابزرگ طهرانی نیز ابوتَمَام را شاعری شیعه دانسته و ابیاتی از غدیریه وی را در شرح احوال او و نسخ دیوان و حماسه‌اش آورده است.^{۲۹} دانشمندان دیگری همچون صاحب أعیان الشیعة و علامه عبدالحسین امینی نیز ضمن پرداختن به غدیریه وی، فصلی مُشبع را به اشعار و احوالات وی

۲۲. مناقب آل أبی طالب، ج ۱، صص ۳۱۴ و ۳۷۶؛ ج ۳، صص ۵۲، ۱۳۷، ۱۳۸.

۲۳. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیمًا و حدیثًا، ص ۱۵۲.

۲۴. بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض، ص ۲۴۶.

۲۵. خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۳۲؛ رجال ابن داود، ص ۹۸.

۲۶. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۰.

۲۷. أهل الأمل، ص ۵۰-۵۵.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۸.

۲۹. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۹/۱، ص ۳۸-۳۹؛ ج ۷، ص ۸۵-۸۷؛ ج ۱۳، صص ۲۶۴ و ۳۳۵.

اختصاص داده و صاحب الغدیر نیز پس از ارائه دو فهرست ارزنده از شروح دیوان و الحماسه، به طور مستوفی به ابعاد مختلف شعری و عقیدتی ابوتمام پرداخته است.

شاید بتوان گفت علامه سید محسن امین عاملی کسی است که در اعیان الشیعة بیشترین عنایت را به ابوتمام نشان داده و بزرگترین تألیف درباره شاعر را تدوین کرده است. وی تقریباً همه روایات و اخبار مربوط به او را جمع آوری و ضمن بررسی صنایع لفظی در قصاید و اشعار دیوان، برای هر یک نمونه‌هایی نیز نقل کرده است،^{۳۰} ولی در بخش مدایح اهل بیت (ع) به جز غدیریه قصیده میمیه (به نقل از ابن شهر آشوب) و قصیده‌ای که در مدح علویان برای مأمون سروده شده، چیز دیگری نیافته و نیاورده است.^{۳۱}

علامه امینی نیز فصل مستقلی از الغدیر را به ابوتمام اختصاص داده و با ذکر ۴۵ بیت از غدیریه وی این فصل را آغاز کرده است. سپس در متنی انتقادی، پاسخ شارح دیوان ابوتمام، دکتر ملحم ابراهیم الأسود را درباره اینکه «یوم الغدیر» نام واقعه جنگ معروفی نیست داده است.^{۳۲}

سید عبدالحسین شرف‌الدین صاحب المراجعات نیز ابوتمام را این‌گونه معرفی می‌کند:

... وَكَانَ مِنْ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَالْأَخْذِينَ مِنْ فُرُوعِ الدِّينِ وَأُصُولِهِ يَهْدِيهِمْ، عَارِفًا بِحَقِّهِمْ، مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِهِمْ وَهَذَا مِمَّا لَا رَيْبَ فِيهِ، يُرْسَلُهُ أَصْحَابُنَا إِزْسَالًا، ذَكَرَهُ صَاحِبُ أَمَلِ الْأَمَلِ فِي عُلَمَاءِ جَبَلِ عَامِلٍ فَقَالَ وَكَانَ شِيعِيًّا فَاضِلًا أَدْبِيًّا مُنْشِئًا لَهُ كُتُبٌ ...

سپس اقوال نجاشی، ابن غضائری، علامه حلی، صاحب روضات الجنات و ابن شهر آشوب را نقل می‌کند و در انتها ابیاتی از غدیریه راثیه وی را می‌آورد و آن را نص صریحی دال بر تشیع ابوتمام می‌شمارد.^{۳۳} از متأخرین هم خلیل مردم‌بک در کتاب خود به تشیع ابوتمام اشاره کرده است.^{۳۴}

ب) قصاید شاعر

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مهم‌ترین دلیل امامی بودن ابوتمام قصیده غدیریه و قصیده‌ای است که نخستین بار ابن غضائری و نجاشی به آن اشاره کرده‌اند و ابن شهر آشوب ابیاتی از آن را در مناقب آورده است. در مداخل نوشته شده در دایرة المعارف‌ها و برخی از دانشنامه‌ها تصریح شده است که این قصیده در هیچ یک از نسخ دیوان ابوتمام موجود نیست و بدین وسیله تشیع وی به نحوی زیر سؤال

۳۰. اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۹-۵۳۹.

۳۱. همان، ص ۵۲۰-۵۲۱.

۳۲. نگاه کنید به: الغدیر، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۴۵.

۳۳. صحف تاریخیة، مختصر الکلام فی مؤلفی الشیعة من صدر الإسلام؛ تألیف السید شرف‌الدین الموسوی؛ مجلة العرفان؛ المجلد الثانی، جمادی الثانیة ۱۳۲۸، الجزء السادس، ص ۲۸۳-۲۸۵.

۳۴. شعراء الشام فی القرن الثالث، ص ۳۵.

برده شده است.^{۳۵} همان طور که گفته شد علامه امینی نیز احتمال تحریف در نسخ را داده است^{۳۶} که البته سخن درستی است و تحریف در نسخ دیوان ابوتمام در سطوح مختلفی انجام شده است که به طور مشروح به آن پرداخته خواهد شد، ولی دلایل تشیع ابوتمام در همین قصیده خلاصه نمی شود و سه قصیده مستقل زیر و ابیاتی از یک قصیده دیگر، مذهب وی را به روشنی نمایان می کند. این قصاید عبارتند از:

۱. قصیده غدیریه و تصریح به جانشینی حضرت علی (ع) در روز عید غدیر خم (۷۴ بیت)
۲. قصیده میمیه امامیه و تصریح به اسامی ائمه اطهار (ع) تا امام جواد (ع) (۶۰ بیت)
۳. قصیده در نعت بنی هاشم و قدح بنی امیه (۱۳ بیت)
۴. ابیاتی دیگر که در آن تشیع خود را به صراحت اظهار کرده است. (۳ بیت)
۵. ابیاتی دیگری که می توان در آنها نشانه هایی از اشاره به مذهب تشیع یافت.

۱. قصیده غدیریه

قصیده جاودانه غدیریه ابوتمام در بحر طویل و قافیه «راء» و در ۷۴ بیت سروده شده است که یکی از درخشان ترین قصاید سروده شده درباره غدیر خم و جانشینی حضرت علی (ع) است. عنوان این قصیده در دیوان های مخطوط و مطبوع ابوتمام این چنین ضبط شده است: «وَقَالَ يَمْدَحُ أَهْلَ بَيْتِ الرَّسُولِ (ص) وَيُقْضَلُ عَلِيًّا (ع)» و با مطلع: «أَطْبَيْئَةُ حَيْثُ أَشْنَنْتِ الْكُتُبُ الْعُفْرُ رُوَيْدُكَ لَا يُغْنِي لَكَ اللَّوْمُ وَالزُّجْرُ». دلیلی قاطع و خدشه ناپذیر بر امامی بودن ابوتمام است که در نهایت شجاعت و در مقام اثبات وصایت و خلافت بلافصل امام علی (ع) ابیاتی را به موضوع غدیر، جانشینی پیامبر (ص) و سایر فضایل حضرت امیرالمؤمنین اختصاص داده است.

این قصیده در نسخه های مطبوع ۷۳ بیت است، ولی در نسخ خطی موجود تعداد ابیات آن ۷۴ بیت و در چند بخش ذیل است. در ۲۵ بیت ابتدایی قصیده، پس از تشبیب گونه ای خطاب به آهوان، شاعر به بیان حال خود و گله و شکایت از ناملایمات روزگار و بدعهدی مردم نسبت به خاندان پیامبر (ص) پرداخته است. ابیات ۲۵-۵۲ را می توان اصلی ترین قسمت قصیده دانست که در آن شاعر به بیان فضایل و افتخارات علی (ع) در جنگ ها و احادیث وارد شده از ناحیه پیامبر (ص) درباره ایشان می پردازد و جان فشانی های حضرتش را در غزوات یادآور می شود. سپس واقعه غدیر خم و اعلام جانشینی حضرت علی (ع) توسط پیامبر (ص) را مطابق با روایات شیعه مطرح می کند و بعد به بیان ماجرای سقیفه بنی ساعده و قتل امیرالمؤمنین (ع) و حسنین (ع) می پردازد.

در ابیات ۵۳-۶۲ ضمن تضمین به آیات قرآن، وقایع و جریان هایی همچون جنگ جمل، صفین و

۳۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۸۱، مدخل ابوتمام، ش ۲۰۲۴.

۳۶. الغدیر، ج ۲، ص ۳۳۷.

نهروان را که از سوی مخالفان حضرت در ایام خلافتش بر وی تحمیل شد، با زبانی تمثیلی یادآور شده است. در ابیات پایانی این قصیده از ۶۳-۷۴ نیز شاعر به مذهب شیعه امامیه خود و محبت اهل بیت پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) تصریح می‌کند و مردم را به دلیل دورافتادن از مسیر محبت و ولایت اهل بیت (ع) سرزنش می‌کند.

این قصیده در چاپ‌های جدید دیوان ابوتمام، مانند چاپ ایلیا الحاواری به طور کامل از دیوان حذف شده و در چاپ‌های گذشته نیز با تحریف به طبع رسیده است. علامه امینی تنها ۴۵ بیت از آن را در الغدیر آورده و تمام آن را ۷۳ بیت دانسته است. ابیات ذیل از این قصیده، مطابقت تام و تمامی با حدیث غدیر و ماجرای انتصاب حضرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) به امامت و خلافت در غدیر خم دارد و دلیل محکمی برای اثبات عقیده و مذهب شیعی ابوتمام به شمار می‌رود:

فَعَلَّمْتُمْ بِأَبْنَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ أَفَاعَيْلَ أَذْنَاهَا الْخِيَانَةَ وَالْغَدْرُ
 وَمِنْ قَبْلِهَا أَجَلَبْتُمْ لِرُؤُوسِهِ بِدَاهِيَةِ ذَهَبَاءَ لَيْسَ لَهَا قَدْرُ
 وَيَوْمَ الْغَدِيرِ اسْتَوْصَحَ الْحَقُّ أَهْلَهُ بِفَيْحَاءَ لَا فِيهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرُ
 أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْعُوهُمْ بِهَا لِيُقَرَّبَهُمْ عُرْفٌ وَيَنَاهَهُمْ نُكْرُ
 يَمُدُّ بِضَبْعَيْهِ وَيُعَلِّمُ أَنَّه وَلِيُّ وَمَوْلَاكُمْ فَهَلْ لَكُمْ خُبْرُ!
 وَكَانَ لَهُ جَهْرٌ بِإِثْبَاتِ حَقِّهِ وَكَانَ لَهُمْ فِي بَرِّهِ حَقُّهُ جَهْرُ
 أَحْجَبَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَارَثَ النَّبِيَّ نَبِيَّ الْأَعْهَدُ وَفِي وَلَا إِضْرُ!
 لَكُمْ دُخْرُكُمْ إِنَّ النَّبِيَّ وَرَهْطَهُ وَحُبَّهُمْ دُخْرِي، إِذَا التَّمَسَّ الدُّخْرُ
 جَعَلْتُ هَوَايَ الْفَاطِمِيْنَ زُلْفَةً إِلَى خَالِقِي مَا دُمْتُ أَوْ دَامَ لِي عُمْرُ
 وَكَوَفَيْتِي دِينِي عَلَى أَنْ مَنُصَّبِي سَلَامٌ وَنَجْرِي أَيْةً ذَكَرَ النَّجْرُ

با فرزندان، پسران و اهل بیت پیامبر (ص) کارهایی کردید که کمترین آنها خیانت و پیمان شکنی بود.

پیش از آن نیز علیه وصی و جانشین [برحق] او [یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)] لشکرکشی کرده و جنگ‌هایی را بر وی تحمیل کردید که چنان مصیبت عظیمی به دنبال داشت که در روزگار بی سابقه بود و نمی‌توان حد و اندازه‌ای برای آن متصور شد.

و در روز غدیر خم در سرزمینی فراخ که هیچ پرده و مانعی در آن برای مردم [برای رؤیت پیامبر (ص)]

و شنیدن پیام ایشان] نبود، حق [امیرالمؤمنین (ع) برای خلافت بعد از پیامبر (ص) برای اهلش کاملاً روشن و آشکار شد.

رسول خدا (ص) به پا خاست و مردم را (در آن روز) به سوی ولایت علی (ع) فراخواند تا خیر و نیکی به آنها نزدیک و زشتی و پلیدی از ایشان دور شود.

رسول خدا (ص) دو بازوی علی (ع) را گرفت و بالا برد و اعلام کرد که همانا او [پس از من] مولا و سرپرست شماست، [و همانا که خلافت حقیقی پس از من، از آن علی (ع) است] آیا از آن مطلع شده و به آن واقف شدید؟

همان قدر که سفارش‌های پیامبر (ص) [در مقاطع مهم و مکرر تاریخی] درباره جانشینی علی (ع) آشکار و روشن بود [که درباره اثبات حقانیت علی (ع) برای خلافت، جای هیچ شک و شبهه و ابهامی برای مردم باقی نمی‌گذاشت]؛ زیر پا گذاشتن سفارش‌های مکرر پیامبر (ص) و غضب خلافت و حق علی (ع) نیز از سوی غاصبان خلافت، آشکار و شفاف انجام گرفت.

ای حجت رب العالمین، و ای وارث [بر حق] پیامبر (ص)، آیا هیچ عهد و پیمان تمام و وفادارانه‌ای برای تو [در بین این مردم] نبود؟

پس شما ذخیره و پشتوانه خود را داشته باشید و [بدانید] که همانا عشق و محبت من به پیامبر (ص) و اهل بیت و عترتش (ع) ذخیره و پشتوانه من است، در روز [قیامت] که مردم [از روی شدت نیاز] ذخیره‌ها و پشتوانه‌های خود را طلب کنند.

تا زمانی که زنده هستیم و عمرم ادامه دارد، عشق و ارادت و محبت فرزندان حضرت فاطمه (س) را سبب نزدیکی و تقرب به درگاه پروردگارم قرار داده‌ام.

و من به دین اهل کوفه، یعنی شیعی علوی هستم. هر چند که خاستگاه و اصالتم، هر جا که سخن از نژاد و حسب به پیش آید، از سرزمین شام است.

در این ابیات ابوتمام پس از ذکر واقعه غدیر، مذهب خود را به طور صریح معرفی می‌کند و عبارت «کَوْفَنِي دِينِي» به معنای «دین من، مرا اهل کوفه و از شیعیان علی (ع) می‌کند»، نشانگر شیعه و امامی بودن وی است. همچنین اشاره به زادگاه شاعر، یعنی شام و بیزاری از دین اهل آنجا مضمونی است که شاعر در دو قصیده دیگر آن را تکرار کرده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۲. قصیده میمیه امامیه

این قصیده مبارکه که مُزَیِّن به نام پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) تا امام جواد (ع) است، به جز چاپ

اخیر و کمیاب دیوان ابوتمام به نام المستوفی من شعرا بی تمام در هیچ یک از چاپ‌های دیوان ابوتمام و در بسیاری از نسخ خطی دیوان وجود نداشته و بسیاری از محققان تنها به نقل ابن غضائری و نجاشی تکیه کرده و آن را از ابوتمام و دلیل محکمی برای شیعه امامی بودن وی دانسته‌اند. جای بسی سعادت است که در کتاب سه چکامه ولائی از ابوتمام طائی برای نخستین بار حجاب از چهره این قصیده به طور کامل برگرفته شده و با تصحیحی انتقادی و شرحی مستوفی از روی شش نسخه خطی کهن، تقدیم ارباب ادب و فضیلت شده است. این قصیده در بحر خفیف و در ۶۰ بیت سروده شده و مطلع آن با عنوان «وَقَالَ يَمْدَحُ أَهْلَ الْبَيْتِ (ع)» چنین است:

خَصَّصَ الْحَقُّ فَاسْهَرِي أَوْ فَنَامِي بِمَلَامِي سَتَجْتَوِيْنَ مَلَامِي

قصیده فوق در چند بخش است که به ترتیب ابیات ۱-۷ درباره مذمت مردم شام و فساد حکومت اموی در آن دیار و برائت از دین و آیین آنهاست که در یک بیت از آن صریحاً به شامی الأصل بودن شاعر و بیزاری وی از دین مردم شام اشاره شده است.

أَنَا مِنْ سَاكِنِي الشَّامِ وَلَكِنْ خِي بَرِيءٌ مِنْ دِينِ أَهْلِ الشَّامِ

من [ابوتمام] از ساکنان و اهالی سرزمین شام هستم، ولیکن از دین و طریقت مردم سرزمین شام [که همانا قبول خلافت و حکومت بنی امیه و حُب آنهاست] بیزارم و برائت می جویم.

در ادامه و در ابیات ۸-۲۴ به بیان وقایع تاریخی مصیبت باری چون جنگ صفین، واقعه جان سوز کربلا، واقعه حرّه، قیام توابعین و جان فشانی‌های بنی هاشم در غزوات پیامبر (ص) در مقابل سابقه برخی صحابه در جهاد و شرکت در غزوات پرداخته شده است. ابیات ۲۵-۳۱ به ماجرای قتل ناجوانمردانه مالک بن نویره توسط خالد بن ولید اختصاص دارد و در ابیات ۳۲-۴۱ نیز خلافت یزید بن معاویه، فساد حاکم بر دستگاه خلافت امویان و تبعیت مردم از آنها مورد نکوهش شاعر قرار گرفته است. ابیات پایانی این قصیده، یعنی ۴۲-۶۰ اصلی‌ترین بخش این قصیده است که ابوتمام در آن به صراحت عقیده خویش را اظهار کرده و با نام بردن از ائمه اطهار (ع) و مدحی زیبا در حق هر کدام از آنها با عباراتی روشن، راه هر گونه شک و تردید درباره مذهب امامیه خود را بر مشککین مسدود کرده است:

سَوْفَ آوِي إِلَى ثَلَاثٍ لِمَنْ سُرَّ بِالْهِنَّ الْإِنْسَاءُ مِنْ كُلِّ رَامٍ

رَبِّي اللَّهُ وَالْأَمِينُ نَبِيٌّ صَفْوَةُ اللَّهِ وَالْوَصِيُّ إِمَامِي

ثُمَّ سَبْطًا مُحَمَّدٍ تَالِيَاهُ وَعَلِيٌّ وَبَاقِرُ الْعِلْمِ حَامٍ

وَالْتَقِي النَّبِيَّ جَعْفَرُ الطَّيِّبِ سِبْ مَأْوَى الْمُعْتَرِ وَالْمُعْتَمِ

ثُمَّ مُوسَىٰ ثُمَّ الرِّضَا عَلَّمَ الْحَقَّ قِ الْذِي ظَالَ سَائِرَ الْأَعْلَامِ
 وَالْمَصْفَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْمَعْرَىٰ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَذَامِ
 أَبْرَزَتْ مِنْهُ رَأْفَةُ اللَّهِ بِالنَّاسِ سِ لِتَرْكِ الظَّلَامِ بَدَرَ التَّمَامِ
 فَهَوَ مَاضٍ عَلَى الْبِدِيهَةِ بِالتَّقْفِ ضِيلٍ مِنْ رَأْيِ هَبْرَزِيِّ هُمَامِ
 فَرُغَ صِدْقٍ نَمَىٰ إِلَى الرُّتْبَةِ الْقُضْ سِ وَيَ وَقَفَّعَ النَّبِيَّ لَا شَكَّ نَامِ
 هَؤُلَاءِ الْأَلْيَ أَقَامَ بِهِمْ حُجْ جَتَهَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 عُصْبَةً لَسْتُ مُنْكَرًا أَنْبَىٰ مُفْ مِنْ قُعُودِي بِحَبِيهِمْ وَقِيَامِي
 فَهَوَ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ ذَا تِ يَسَارِي مُرْتَبِّ وَأُمَامِي
 فَعَرِيْزُ لِإِلِ فَاطِمَةَ الرَّهْفِ رِ عَرِيْزُ لَوْ تَعْلَمِيْنَ نِظَامِي

[در روز قیامت] به سه وجود [مقدس] پناه خواهیم برد که هر کس ملتس به جامه [مصونیت] آنان شود، از اصابت تیر هر تیراندازی در امان است.

[این سه تن عبارتند از] وجود منزله الله که پروردگار است، پیامبر محمد امین (ص) که بهترین و برگزیده ترین خلق خداست و وصی و جانشین او علی بن ابی طالب (ع) که امام و پیشوای من پس از پیامبر (ص) است.

سپس دو نوه بزرگوار پیامبر (ص)، یعنی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که ادامه دهنده راه و سنت وی هستند، امامان من اند و پس از آنها حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) و فرزندش محمد بن علی (ع) شکافنده علوم و پشت و پناه دین را امام خود می دانم.

پس از آنها پیشوای پرهیزگار و پاک حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) را امام خود می دانم که پناهگاه نیازمندان و سائلان است.

سپس حضرت موسی بن جعفر (ع) امام بعدی من است و پس از وی فرزندش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را امام خود می دانم. همو که همچو نشان حقی است که راه خدا را نشان می دهد و پرچم برافراشته اش بر پرچم دیگر مدعیان حقیقت برتری دارد.

و امام بعدی من حضرت محمد بن علی الجواد (ع) است که در پاکي سیرت و پاکیزگی صورت یگانه دوران و بری از هر گونه بدی و عیب و نقصی است.

• رأفت و مهربانی پروردگار چراغ هدایتش را همچون قرص کامل ماه از وجود مقدس او برای مردم آشکار کرد تا به واسطه او تاریکی‌ها زدوده [و راه برای مردم مشخص] شود.

• پس وی همواره مردی صاحب‌رأی است که بدون زحمت فکر و اندیشه، بهترین و نافذترین حکم‌ها را بیان می‌کند؛ به نحوی که فضیلت و برتری بسیاری بر رأی مردان کارآزموده و بلندهمت دارد.

• او شاخه‌ای از شجره و طوبای راستی و پاکی است که تا بلندترین درجات و مراتب رشد کرده و رسیده است. بدون شک او [امام جواد(ع)] سلاله پاک پیامبر(ص) است که همواره در حال رشد و بالندگی است.

• اینان [یعنی اهل بیت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)] کسانی هستند که خداوند صاحب شکوه و ارجمند حجت خود را برای مردم به وسیله ایشان اقامه و تمام کرده است.

• بزرگوارانی که منکر آن نیستم که بگویم همانا نقد عمر خویش را همواره در راه محبت و سرسپردگی به آنان می‌بازم و روزگار می‌گذرانم، در حالی که دلم در گِزُو مهر ایشان [اهل بیت پیامبر(ص)] است.

• پس محبت اهل بیت(ع) همواره از راست و چپ و پس و پیش، همه ابعاد وجودی من را احاطه کرده و رفتار و اندیشه‌ام در راه مهر و ولای خاندان پیامبر(ص) ثابت و استوار شده است.

• پس همانا [سرودن شعر] برای آل فاطمه(س) عزت است و ای کاش می‌دانستی. که شعر و مدایح من درباره او و فرزندانش، بسیار نادر و کمیاب و گران‌قدر است و همانندی ندارد.

باید اضافه کرد که منابع مطبوع این قصیده یکی کتاب ریاض المدح و الرثاء تألیف شیخ حسینعلی بلادی بحرانی است که در سال ۱۴۱۶ ق در قم چاپ شده، ولی قصیده فوق به صورت تحقیق نشده و بدون هیچ‌گونه استناد، منبع، مأخذ و شرحی در آن درج شده که برخی از ابیات آن اضطراب داشته و مُشَوِّش و بعضاً مغلوط است.^{۳۷} دیگری کتاب المستوفی من شعر ابی تمام است که محقق آن، این قصیده را در متن اصلی دیوان نیاورده و آن را جزء قصاید منسوب به ابوتمام در قسمت مَا نُسِبَ لِأَبِي تَمَّامٍ فِي مَخْطُوطَاتِ دِيْوَانِهِ آورده است و مشابهت بسیاری بین ابیات این دو چاپ وجود دارد.^{۳۸}

۳. قصیده در نعت بنی هاشم و قدح بنی امیه

این قصیده در بحر متقارب و در ذم بنی امیه و مدح بنی هاشم در ۱۳ بیت سروده شده و در هیچ یک از نسخ چاپی دیوان وجود نداشته و دو بیت از آن را ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب ذکر کرده

۳۷. بنگرید به: ریاض المدح و الرثاء، ص ۷۲۳-۷۲۷.

۳۸. نگاه کنید به: المستوفی من شعر ابی تمام، ج ۶، ص ۱۷۵-۱۸۳.

است.^{۳۹} در میان نسخ خطی نیز تنها یک نسخه (مخطوطه کتابخانه سلطان محمد فاتح استانبول) واجد این قصیده بوده و به دلیل مضامین تند و برائتی که در متن آن از بنی امیه وجود دارد، احتمال آن می رود که از بسیاری از نسخ خطی نیز حذف شده باشد. برای مثال در کتاب المستوفی من شعر أبی تمام که در هشت جلد چاپ شده و شامل ۹۱۳ قصیده از ابوتمام و به ادعای ناشر و محقق آن کامل ترین دیوان چاپ شده وی است، دو قصیده قبلی و بعدی قصیده فوق در نسخه فاتح، تصحیح و در دیوان چاپ شده است، ولی متأسفانه اثری از قصیده فوق در این هشت جلد نیست! باری، با تأملی بر لغات به کار رفته و اتقان کلام و بیان در این قصیده می توان دریافت که با توجه به تصریح شاعر بر اینکه آن را در سی سالگی سروده، از پختگی، استواری و جزالت قابل توجهی هم در عرصه فصاحت و بلاغت و هم در زمینه ابراز عقاید بهره مند است.

ابیات نخستین این قصیده از بیت ۱-۶ درباره گذشت عمر و جوانی و اغتنام فرصت برای اخذ زاد و توشه برای سفر آخرت است. ابیات ۷-۹ در مدح بنی هاشم و دوستی آنها و بیان ناپاک بودن دشمنانشان است که ریشه روایی و تاریخی داشته و ابیات ۱۰-۱۳ نیز در قدح بنی امیه و بیان شجره ملعونه بودن ایشان و سابقه سوءشان در دفاع و یاری پیامبر (ص) و دین اسلام است. ابیات پایانی این قصیده چنین است:

أَجِبْ بَنِي هَاشِمٍ كُتِّبَتْ لَهُمْ لِأَيِّ وُلْدَتٍ عَلَى الْفِطْرَةِ
وَأَخْرَجُوا دَانَ بَيْغُضَائِهِمْ زَيْنَمَ فَنُظِفْتُهُ قَدْرَةَ
إِذَا شَكَّ فِي وُلْدٍ وَالِدٌ فَأَيَّاتُهُ الْبَغْضُ لِلْعِثْرَةِ
أُمِّيَّةٌ فِي الذِّكْرِ مَلْعُونَةٌ وَإِثْنَانِ مِنْهَا هُمَا غُرَّةٌ
تَمَطَّى كُهُولُهُمْ لِلصَّلِيبِ كَمَا تَمَطَّى النَّاقَةُ الْجَسْرَةَ
وَمَا إِنْ عَرَفْنَا لَهُمْ رَايَةً لِئُصْرَةَ دِينَ وَلَا هَجْرَةَ
سِوَى رَايَةٍ نَصَبَتْ أُمَّهُمْ بِوَجِّ سُمِيَّةٍ لِلْعَهْرَةِ

همه بنی هاشم و اهل بیت پیامبر (ص) را دوست دارم؛ زیرا من انسانی پاک نهادم که بر اساس فطرت و پاکی و پاکیزگی زاده شده ام [و فرزند نامشروع نیستم].

و هر کسی که دشمنی و عداوت اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان دین خود گرفته [و جزء دشمنان و مخالفان آنها] باشد، پس همانا حرام زاده ای است که نطفه اش ناپاک و پلید است.

هر گاه پدری درباره اصل و نسب فرزندش شک کند (که از خود اوست یا نه)، پس [یکی از] نشانه‌هایش دشمنی با عترت و اهل بیت پیامبر (ص) است.

و بنی‌امیه همان گروهی هستند که که در قرآن مورد لعنت و نفرین خداوند قرار گرفته‌اند، به جز دو تن از آنها [معاویه بن یزید و عمر بن عبدالعزیز] که بین خلفای بنی‌امیه روسپید و آبرومند هستند.

بزرگان و اشیخ بنی‌امیه چنان دلشان از محبت و علاقه به مسیحیان لبریز [و اسلامشان توخالی، پوچ و دروغین] است که به سوی نصرانیان و صلیب‌هایشان می‌خرامند، مانند [کسانی که عزم سفر می‌کنند] و بر شترهای راهوار و قوی‌هیكل سوار می‌شوند.

و برای آنها هیچ پرچم و علامتی را برای یاری دین یا هجرت از دیار کفر نمی‌شناسیم، مگر پرچم و علامتی که مادرشان سمیه در زمان جاهلیت در وادی وَّج^{۴۰} در طائف به نشانه روسپیری بر سر در خانه خود نصب کرده بود.

۴. ابیاتی دیگر دال بر تشیع ابوتمام

خوشبختانه بر خلاف قصاید فوق، ابیات مورد بحث در همه نسخ خطی و چاپی دیوان ابوتمام و شروح نوشته شده بر آن وجود دارد و خود نشانه‌ای روشن برای تصدیق مضامین و متن سه قصیده فوق و مذهب شیعه امامی ابوتمام است که گویی دست خیانت از تحریف یا حذف آن دور نگه داشته شده تا تأیید، تصدیق و قرینه‌ای برای اثبات دلایل فوق باشد. این ابیات در قصیده‌ای است که شاعر آن را در مدح مأمون عباسی سروده است. در سال ۲۱۷ ق مأمون به قصد آرام کردن شورش‌ها به مصر رفت و پس از بازگشت به دمشق دوباره از آنجا به جنگ شتافت. در این هنگام ابوتمام قصیده‌ای را که نخستین قصیده او در مدح یکی از خلفا محسوب می‌شود سرود. این قصیده سخت متکلف و آکنده از صنایع گوناگون لفظی است.

مطلع آن چنین است:

كُشِفَ الْعِطَاءُ فَأَوْقِدِي أَوْ أَخْمِدِي لَمْ تَكْمَلِي فُظُنْتُ أَنْ لَمْ يَكْمَلِ

تا اینکه در ابیات ۴۲-۴۴ خطاب به مأمون می‌گوید:

وَوَيْسِلْتِي فِيهَا إِلَيْكَ طَرِيفَةٌ شَامَ يَدِينُ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ

نَيْطُ قَلَانِدُ طَرْفِهِ بِمَجْبَرٍ مُتَكَوِّفٍ مُتَدَمِّشِقٍ مُتَبَغِّدٍ

حَتَّى لَقَدْ ظَنَّ الْعَوَاءُ وَبَاطِلٌ

۴۰. به تصریح یاقوت حموی در معجم البلدان، «وَج» نام قدیم طائف بوده و به خاطر یکی از عمالقه به نام وَج بن عبدالحی که از امت‌های پیشین بوده است، به این نام معروف شده است. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۹ و ج ۵، ص ۳۶)

أَنْ قَدْ تَجَسَّسَ فِي رُوحِ السَّيِّدِ^{۴۱}

• وسیله تقرب من به سوی تو [ای مأمون] تحفه‌ای بس نادر و شگفت است و آن یکی از اهالی سرزمین شام است که مذهبش تشیع و پیرو ولایت آل محمد (ص) و سرسپرده محبت به این خاندان است [یعنی خود شاعر ابوتمام].

• او قصاید زیبایی خود را در مدح تو به انواع صنایع بلاغی و محسنات بدیعی آراسته کرده و از سوی فردی کوفی مذهب [شیعی]، دمشق جایگاه [محل رشد و سرزمین مادری ابوتمام] و ظریف [زیرا اهل بغداد به ظرافت طبع و ذوق شهرت دارند] به تو تقدیم می‌کند.

• من [یعنی ابوتمام] در تشیع خود آن قدر شهرت دارم که بعضی قائلان به تناسخ تصور می‌کنند که روح شاعر بزرگ شیعه سید حمیری در من حلول کرده و مجسم شده است، در حالی که اعتقاد به تناسخ عقیده‌ای باطل است. [روح سید حمیری در من حلول نکرده، بلکه من خود شیعه و پیرو اهل بیت پیامبر (ص) هستم].

این ابیات نیز به خوبی نشان‌گر شیعه‌بودن ابوتمام و شهرت وی بدان است تا آنجا که می‌گوید بعضی تصور می‌کنند که روح شاعر بزرگ شیعی سید حمیری در وی حلول کرده است.

۵. ابیات دیگری که نشانه‌هایی از تشیع را در آنها می‌توان یافت

در کنار تصریحات و ادله قطعی فوق، در دیوان هر یک از شعرا، گاه اشارات و نشانه‌هایی یافت می‌شود که نشان‌دهنده ضمایر قلبی و مکنونات اعتقادی و باورهای آن شاعر است. در دیوان ابوتمام نیز رایحه تشیع از ابیات زیر به مشام جان می‌رسد.

ابوتمام و امام حسین (ع)

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه پس از اینکه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را به عنوان سید اهل ابا و غیرتمندی یاد می‌کند که هیچ‌گاه ذلت و خواری بیعت با ظالم و فاسقی چون یزید را بر مرگ در زیر سایه‌های شمشیر اختیار نکرد می‌نویسد:

وَسَمِعْتُ النَّقِيبَ أَبَا زَيْدٍ يَحْيَىٰ بْنِ زَيْدِ الْعَلَوِيِّ الْبَصْرِيِّ، يَقُولُ: كَأَنَّ أَيْتَانَ أَبِي تَمَّامٍ فِي مُحَمَّدِ بْنِ حُمَيْدٍ الطَّائِي، مَا قِيلَتْ إِلَّا فِي الْحُسَيْنِ (ع):^{۴۲} من از نقیب ابوزید یحیی بن زید علوی^{۴۳} شنیدم که می‌گفت: گویی ابیاتی که ابوتمام در مرثیه محمد بن حمید الطائمی سروده است، مصداقی به جز حضرت امام

۴۱. دیوان ابی‌تمام بشرح الخطیب التبریزی، تحقیق محمد عبده عزام، ج ۲، ص ۴۳-۵۸؛ همچنین بنگرید به: تاریخ الأدب العربی (شوقی ضیف)، ج ۳، ص ۲۷۶.

۴۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴۳. وی متوفای ۶۱۳ق و شاعر، محدث، نسب‌شناس، ادیب و استاد ابن ابی‌الحدید بوده است.

حسین (ع) ندارد:

وَقَدْ كَانَ فَوْتُ الْمَوْتِ سَهْلًا فَرَدَّهُ إِلَيْهِ الْحَفَاطُ الْمُرُّ وَالْخُلُقِيُّ الْوَعْرُ
 وَنَفْسٌ تَعَاْفُ الضَّيْمَ حَتَّى كَانَتْهُ هُوَ الْكُفْرُ يَوْمَ الرَّزْعِ، أَوْ دُونَهُ الْكُفْرُ
 فَأَنْبَتَ فِي مُسْتَنْعَعِ الْمَوْتِ رِجْلَهُ وَقَالَ لَهَا: مِنْ تَحْتِ أَحْمَصِكَ الْحَشْرُ
 عَدَا عَدْوَةً وَالْحَمْدُ نَسِجُ رِدَائِهِ فَلَمْ يَنْصَرِفْ إِلَّا وَأَكْفَانُهُ الْأَجْرُ
 تَرَدَّى ثِيَابَ الْمَوْتِ حُمْرًا فَمَا أَتَى لَهَا اللَّيْلُ إِلَّا وَهِيَ مِنْ سُتْدَسٍ خُضْرُ^{۴۴}

به راستی که فرار از مرگ برای او آسان بود، ولیکن خلق و خوی شجاع و نفس منیع، بلندهمت و مبارزش، او را از تن دادن [به ذلت] منع می کرد و مرگ باعزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می داد.

نفس غیرتمند او به قدری از ظلم و ستم کراهت داشت که گویی در میدان جنگ آن را هم پایه کفر یا چیزی نزدیک به آن می دانست!

پس بنابراین پای خود را شجاعانه و محکم در قرارگاه مرگ نهاد و [مرگ را زبون و خوار زیر پا نهاده] و گفت: هم اکنون مرگ زیر گام های استوار من خوار و حقیر گشته است!

سپس رو به سوی میدان نبرد عازم پیکار شد، در حالی که ردایی از حمد و ثنای الهی بر دوش داشت و از میدان بازنگشت، مگر اینکه به درجه شهادت نائل شده و پروردگار بالاترین اجر و پاداش ها را به عنوان کفن بر پیکر مطهر او پوشانده بود.

او با غلطیدن در خون خود، ردای سرخ شهادت پوشید، ولی هنوز لحظاتی چند از شهادتش نگذشته و شب بر او وارد نشده بود که در فردوس اعلی به جامه هایی از حریر سبز بهشتی ملبَس گشت.

از دیگر شواهدی که قول ابوزید یحیی بن زید علوی درباره مصداق تام بودن امام حسین (ع) برای این قصیده را تأیید می کند، تضمین آن توسط شاعری به نام عبدالعظیم بن عبدالواحد معروف به ابن ابی الأصعب است که مدح و مرثیه حضرت سیدالشهدا (ع) را در قالب *يَكُ مُسَمَّطٌ مُسَدَّسٌ* سروده و یک بند از آن چنین است:

إِمَامِي الْحُسَيْنِ، اللَّهُ كَمَلُ فَضْلُهُ وَأَبْكَى عَلَيْهِ عَالَمُ الْكَوْنِ كُلُّهُ
 دَرَى أَنَّ هَذِي الدَّارَ لَيْسَتْ مَحَلَّهُ وَأَنَّ الرَّدَى لَابَدٍّ مِنْ أَنْ يَجَلَّهُ

۴۴. دیوان ابی تمام، ص ۳۶۹-۳۶۸. در قصیده ای به مطلع: *كَذَا فَلْيَجَلُ الْخَطْبُ وَيُفْدَحُ الْأَمْرُ / فَلَيْسَ لِعَيْنٍ لَمْ يَفِضْ مَاؤُهَا عَذْرُ* که در زبای محمد بن حمید الطائی سروده شده است.

فَأَثَبَتْ فِي مُسْتَنْفَعِ الْمَوْتِ رِجْلَهُ وَقَالَ لَهَا: مِنْ تَحْتِ أَخْمَصِكِ الْحَشْرُ^{۴۵}

امام و پیشوای من حضرت حسین بن علی (ع) است که خداوند تمام فضیلت‌ها را در وجود شریفش تمام کرده است و تمام عالم کون را در مصیبت او به گریه و اندوه و سوگ نشانده است.

امام حسین (ع) به درستی فهمید که این دنیای فانی قرارگاه و منزلگاه ابدی او نیست و چندی نخواهد گذشت که عزت و افتخار شهادت در راه خدا نصیب او خواهد شد.

پس پای خود را شجاعانه و محکم در قرارگاه مرگ نهاد و [مرگ را بزبون و خوار زیر پا نهاده] و گفت: هم اکنون مرگ زیر گام‌های استوار من خوار و حقیر گشته است!

مقطوعه‌ای در مدح علی (ع)

در باب الغزل دیوان ابوتّمام مقطوعه‌ای سه‌بیتی آمده که می‌توان مضمون مدیح‌گونه آن را اشارتی به باورها و اعتقادات شاعر درباره حضرت علی (ع) دانست. ابوتّمام در این مقطوعه زیبا چنین سروده است:

أَعْطَيْتَ مِنْ بَهَجَاتِ الْحُسْنِ أَشْنَاهَا وَفُقْتَ مِنْ نَفَحَاتِ الطَّيِّبِ أَزْكَاهَا
وَالْحُسْنَ مُظْلِحٌ وَالطَّيِّبُ مُفْتَضِّحٌ وَالْحُورُ أَصْبَحَتْ بَعْدَ اللَّهِ مَوْلَاهَا
مَنْ كَانَ لَمْ يَرَ شَمْسًا مِنْ سَنَّا بَشِيرٍ فَإِنَّا بَعْلَى قَدْ رَأَيْنَاهَا^{۴۶}

بالاترین زیبایی‌ها و مکارم پسندیده و نیکو به تو ارزانی شده و تو در طهارت و خوشبویی از پاک‌ترین و دلپذیرترین رابعه‌ها فراتر رفته‌ای!

در حالی که حسن و زیبایی‌ات همه جا پخش و بوی خوش آن در همه اقطار پراکنده شده، بعد از خداوند، مخدوم حوریان بهشتی شده‌ای!

چه بسا کسانی که طالب رؤیت خورشید در جمال انسانی هستند، [ولی] آن را در چهره هیچ انسانی نمی‌یابند. پس [آگاه باشید] که ما به تحقیق، آن نور را در سیمای نورانی علی (ع) مشاهده کرده‌ایم.

تحریف دیوان

پس از بررسی دیوان‌های چاپ‌شده و مخطوط ابوتّمام می‌توان به این نتیجه رسید که تحریف درباره قصاید فوق در سه سطح تحریف در کلمات، تحریف یا حذف ابیات و تحریف یا حذف کل قصیده

۴۵. قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۷.

۴۶. دیوان ابی‌تّمّام، ص ۴۶۷.

صورت گرفته است.

تحریف در کلمات

یکی از موارد تحریفی که در کلیه نسخ چاپی و برخی نسخ خطی دیوان ابوتمام در سطح کلمه وجود دارد، بیت ۴۳ قصیده غدیریه است، آنجا که می‌گوید:

وَكَانَ لَهُ جَهْرٌ بِإِثْبَاتِ حَقِّهِ وَكَانَ لَهُمْ فِي بَرِّهِ حَقُّهُ جَهْرٌ

تمامی مصححان نسخ چاپی دیوان،^{۴۷} کلمه «بَرِّهِ» را به «بِرِّهِ» تحریف کرده‌اند و این در حالی است که در همه نسخ خطی کهن دیوان، این کلمه به صورت «بِرِّهِ» ضبط شده است. فعل بَرَّ، فعلی دومفعولی به معنای سلب کردن و ربودن است و در معجم‌های لغوی آمده: «بِرَّهٌ أَيْ سَلَبَتْهُ»، ولی مصححان دیوان آن را به «بِرِّهِ» تحریف کرده و معنای آن را از «و آنها در ربودن و غصب حق حضرت علی (ع) آشکارا عمل کردند» به «و آنها در نیکی و خیرخواهی در حق حضرت علی (ع) آشکارا عمل کردند» تغییر داده‌اند.^{۴۸}

مورد دیگری که در یکی از شروح دیوان ابوتمام وجود دارد، تلاشی است که دکتر ملحم ابراهیم الاسود در تحریف شاه‌بیت قصیده غدیریه انجام داده تا آن را از معنای اصلی خود خارج و دور کند. وی در شرح بیت: «وَيَوْمَ الْغَدِيرِ اسْتَوْصَحَ الْحَقُّ أَهْلَهُ بِفَيْحَاءَ لَا فِيهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ» می‌نویسد: «يوم الغدير واقعة حرب معروفة»،^{۴۹} در حالی که نه در عصر جاهلیت و نه در عصر اسلامی و زمان پیامبر (ص) و علی (ع) هیچ رویداد یا جنگی به این نام سراغ نداریم که ارتباطی با این دو نفر داشته باشد و هیچ واقعه‌ای جز روز غدیر خم در هجدهم ذی‌الحجة به نام غدیر مشهور نشده است. این تعبیر از دکتر الأسود، علامه امینی را بر آن داشت تا صفحاتی از الغدیر را به دفع این شبهه اختصاص دهد.^{۵۰} جالب اینجاست که شارح، یک سطر بعد در شرح بیت: «يَمُدُّ بِضَبْعَيْهِ وَيُعَلِّمُ أَنَّهُ وَلِيُّ وَمَوْلَاكُمْ فَهَلْ لَكُمْ خُبْرٌ؟!» سخن نخست خویش را نادیده گرفته و نوشته است:

این بیت مربوط به حضرت علی (ع) است و ضمیر «هاء» در «بضبعیه» به حضرت علی (ع) بازمی‌گردد، یعنی رسول خدا (ص) او را یاری داد و اعلام کرد که او ولی و تنها یار و یاور پیامبر (ص) در غدیر است و پیامبر (ص) در حالی او را یاری می‌کرد که می‌دانست و برای مردم اعلام می‌کرد او خلیفه

۴۷. نگاه کنید به: دیوان ابی‌تمام، چاپ مطبوعه وهبیه، ص ۸۲؛ تصحیح محیی‌الدین خیاط، ص ۱۶۴؛ تصحیح شاهین عطیه (۱۳۰۷/ق ۱۸۸۹م)، ص ۱۴۶؛ تصحیح شاهین عطیه (۱۴۰۷/ق ۱۹۸۷م)، ص ۱۴۵؛ بدر التمام فی شرح دیوان ابی‌تمام، ص ۳۸۱؛ تصحیح عبدالحمید یونس و عبدالفتاح مصطفی، ص ۱۲۲.

۴۸. برای تفصیل بیشتر درباره این تحریف آشکار بنگرید به: کتاب الوحشیات؛ مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۸، از پیش‌گفتار احمد مهدوی دامغانی.

۴۹. بدر التمام فی شرح دیوان ابی‌تمام، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵۰. الغدیر، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۳. همچنین نگاه کنید به: الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۳۱، ص ۲۳۹.

بعد از او در بین امت خواهد بود و این همان حقیقت است. آیا از آن خبر دارید؟^{۵۱}

تحریف یا حذف آیات

این سطح از تحریف در برخی از نسخ خطی دیوان رخ داده است، به طوری که آیات ۳۹-۴۳ که مربوط به واقعه غدیر و جانشینی حضرت علی (ع) بوده و همچنین آیات ۶۴-۶۵ که ابوتّمّام در آنها به صراحت تشیّع خود را اظهار کرده است حذف شده اند.

تحریف یا حذف کل قصیده

این سطح از تحریف در بسیاری از نسخ خطی دیوان اتفاق افتاده است. به طوری که در بسیاری از نسخ خطی از سه قصیده فوق، تنها دو قصیده غدیریه و میمیه امامیه موجود است، در بسیاری دیگر تنها قصیده غدیریه وجود دارد و دو قصیده دیگر حذف شده است و در نسخ خطی جدیدتر دیوان، هر سه قصیده حذف شده و موجود نیستند. این حذف و تحریف ها به کتاب های شرح دیوان ابوتّمّام مانند شرح خطیب تبریزی، شرح ابن مستوفی، شرح مرزوقی، شرح اعلم شنتمری، شرح صولی و شرح ابوالعلاء معری نیز راه پیدا کرده و هیچ کدام از این قصاید سه گانه در متن این شروح موجود نیستند و برخی از مصححان آنها در حاشیه و پاورقی، تنها به قصیده غدیریه اشاره کرده اند که در جای خود به آن پرداخته شده است. مضاف بر اینکه در چاپ های جدیدی که از دیوان ابوتّمّام صورت می گیرد (مانند چاپ ایلیا الحاوی)، این قصیده به طور کامل حذف و شده است.

نسخه های خطی حاوی قصاید سه گانه

به دنبال یافتن این قصاید به مخطوطات بسیاری مراجعه شد، ولی متأسفانه غالب آنها فاقد قصاید مورد نظر بودند. از همین رهگذر می توان دریافت که دست خیانت و تحریف چه بر سر میراث مکتوب و تراث ادبی شیعی آورده است. همچنین از جستجوی گسترده ای که مؤلفان درباره قصاید ابوتّمّام در بین نسخ خطی کشورهای مختلف انجام دادند و مقایسه ای که بعضاً بین متون مطبوع و مخطوط انجام شد، مشخص شد که گاهی در موارد مربوط به عقاید گذشتگان، وقایع تاریخی یا مواردی حساس از این دست، به سادگی و با طیب خاطر نمی توان به تصحیحات انجام شده کنونی دل خوش کرد. این امر لزوم اهتمام محققان به احیای نسخ خطی و آثار گذشتگان و پیراستن چهره آنها از غبار تحریف را بر پژوهشگران آشکار می کند. باری، از بین نسخ خطی جستجو شده، یازده نسخه متعلق به قرون ششم تا یازدهم به دست آمد که شامل قصاید سه گانه فوق بودند. این نسخ به ترتیب عبارتند از:

۱. نسخه شماره ۸۵۲ کتابخانه حسین چلبی بورسای ترکیه

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۵۸۷ ق بوده و در برگه‌های ۱۴۵-۱۴۷ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۲۹۷-۲۹۹ آن، قصیده میمیه امامیه در ۶۰ بیت آمده است.

۲. نسخه شماره ۲۶۰۴ کتابخانه اسعد افندی استانبول

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۶۲۴ ق بوده و در برگه‌های ۱۱۰-۱۱۲ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۲۳۰-۲۲۸ آن، قصیده میمیه امامیه در ۶۰ بیت آمده است.

۳. نسخه شماره ۳۷۷۲ کتابخانه سلطان محمد فاتح استانبول

تاریخ کتابت این نسخه در حدود سال ۵۵۰ ق بوده و قصیده غدیریه در برگه‌های ۸۸-۹۰ در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۱۷۹-۱۸۱ آن، قصیده میمیه امامیه در ۵۳ بیت و در برگه ۲۰۹، قصیده مدح بنی هاشم و قدح بنی امیه در ۱۳ بیت آمده است.

۴. نسخه شماره ۹۴۶۰ مکتبه الرباط مراکش

این نسخه در سال ۶۶۴ ق از روی نسخه سال ۳۸۱ ق کتابت شده است. نسخه حاضر در دو جزء تدوین شده است که جزء اول تا پایان قافیه «راء» و جزء دوم از قافیه «سین» آغاز می‌شود. در انجام نسخه کاتب این عبارت را نوشته که ارزش نسخه را از نظر قدمت و اصالت دو چندان کرده است:

تَمَّ دِيوَانُ أَبِي تَمَّامِ حَبِيبِ بْنِ أَوْسِ الطَّائِي وَهَذَا آخِرُهُ عَلَيَّ مَا أَوْزَدَهُ الصُّوْلِيُّ ... نَقَلْتُ هَذِهِ النُّسخَةَ مِنْ نُسْخَةٍ يَقُولُ كَاتِبُهَا: وَكَتَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ قَابُوسٍ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ. فَأَنَا [هَكَذَا فِي النُّسخَةِ] فَفَرَّغْتُ مِنْ نُسْخَتِهَا تَاسِعَ شَهْرِ شَعْبَانَ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعِ وَسِتُّونَ وَسِتِّمِائَةٍ.

کاتب می‌گوید: این نسخه را از روی نسخه‌ای استنساخ کرده که کاتب آن عبدالرحمن بن قابوس نام داشته و آن را در سال ۳۸۱ ق کتابت کرده است و من در تاریخ نهم شعبان سال ۶۶۴ ق از استنساخ آن فارغ شدم. در برگه‌های ۲۲-۲۳ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۵۹-۶۰ آن، قصیده میمیه امامیه در ۶۰ بیت آمده است.

۵. نسخه شماره ۹۰۸۱ دارالکتب ظاهریه دمشق

تاریخ کتابت این نسخه در حدود قرن یازدهم هجری بوده و در برگه‌های ۱۱۴-۱۱۶ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۲۳۹-۲۴۱ آن قصیده میمیه امامیه در ۶۰ بیت آمده است.

۶. نسخه شماره ۹۵۴ کتابخانه رئیس الکتاب استانبول

تاریخ کتابت این نسخه در حدود قرن دهم هجری بوده و در برگه‌های ۹۱-۹۳ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۴ بیت و در برگه‌های ۱۹۷-۱۹۸ آن قصیده میمیه امامیه در ۶۰ بیت آمده است.

۷. نسخه شماره ۹۵۵ کتابخانه رئیس‌الکتاب استانبول

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۱۰۳۴ق بوده و نام کاتب آن «مصطفی بن محمد صادق الأنصاری» است که آن را در بیست و سه روز کتابت کرده و در برگه‌های ۶۳-۶۵ این نسخه، قصیده غدیریه در ۶۲ بیت آمده است.

۸. نسخه شماره ۸۹۹ دانشگاه لایدن هلند

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۱۰۳۳ق بوده و نام کاتب آن «حسین بن جندر» است که آن را به سفارش شخصی به نام «ملا محمد» کتابت کرده است. این نسخه حاوی قصیده غدیریه در ۶۷ بیت در برگه‌های ۶۸-۶۶ است.

۹. نسخه شماره ۴۶ کتابخانه تیموریه قاهره

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۱۰۶۵ق بوده و نام کاتب آن «حاج سلیمان بن الحاج شرف الدین العسلی الحلبی» ذکر شده و در صفحات ۱۱۵-۱۱۹ این نسخه، قصیده غدیریه در ۶۶ بیت آمده است.

۱۰. نسخه شماره ۲۴۳ کتابخانه مسجد سپهسالار تهران

تاریخ کتابت این نسخه در سال ۱۲۷۱ق بوده و نام کاتب در انجام آن «اسماعیل بن حسن دزفولی» ذکر شده و حاوی قصیده غدیریه در ۶۷ بیت است.

۱۱. نسخه شماره ۶۷۵۸ دارالکتب ظاهریه دمشق

تاریخ کتابت این نسخه در حدود قرن یازدهم هجری تخمین زده شده و در برگه‌های ۵۷-۵۹ این نسخه، قصیده غدیریه در ۷۳ بیت آمده است. در پایان مقاله گزیده‌ای از تصاویر نسخ خطی مربوط تقدیم خوانندگان محترم شده است.

نتیجه

مقرون شدن نظرات علمای رجال شیعه با مضامین صریح و بی‌شائبه سه چکامه ولایی و سایر اشعاری که از ابوتمام ذکر شد، مذهب شیعه امامیه وی را به خوبی آشکار می‌کند. از طرفی وجود این قصاید در نسخ خطی معتبر، نشان از اصالت آنها دارد و لزوم اهتمام به بازنگری و تصحیح دوباره برخی از آثار مهم و تعیین‌کننده همچون دواوین شعرا و برخی از آثار کهن دیگر را بر محققان آشکار می‌کند.

امید است معرفی این سه قصیده غزّاء فتح بابی باشد برای تلاش و تحقیق برای زدودن گرد و غبار نسیان از تراث ارزشمند و درخشان منظوم شیعی و آشنایی بیشتر با بزرگان جهان تشیع در عرصه شعر و ادب.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

کتابنامه

- ابوتمام؛ عمر فروخ؛ مطبعة الكشاف بيروت، الطبعة الأولى، ۱۳۵۳ق/۱۹۳۵م.
- أخبار أبي تمام؛ أبو بكر محمد بن يحيى الصولى؛ تحقيق خليل محمود عساكر، محمد عبده عزام، نظير الإسلام الهندى، قدم له احمد أمين؛ منشورات دارالافاق الجديدة، بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
- أرجوزة فى تاريخ الخلفاء؛ على بن جهم؛ تحقيق يوسف السنارى، دكتور عمر خلوف؛ معهد المخطوطات العربية، القاهرة، ۱۴۳۹ق/۲۰۱۸م.
- الأعلام قاموس التراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين؛ خيرالدين الزركلى؛ دارالعلم للملايين، بيروت، الطبعة الخامسة عشرة، ۲۰۰۲م.
- أعيان الشيعة؛ السيد محسن الأمين؛ تحقيق حسن الأمين؛ دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- الأغاني؛ أبو الفرج الإصهاني؛ تحقيق مصطفى السقا؛ مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱، [۲۴ مجلدات].
- أمل الأمل؛ الشيخ محمد بن الحسن الحزّ العاملى؛ تحقيق السيد احمد الحسينى؛ مكتبة الأندلس، بغداد، الطبعة الأولى (مطبعة الآداب، النجف الأشرف)، ۱۳۸۵ق
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)؛ الشيخ محمد باقر المجلسى؛ تحقيق لجنة من العلماء؛ الطبعة الثالثة المصححة، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- بذُر التمام فى شرح ديوان أبي تمام؛ دكتور ملحم ابراهيم الأسود؛ صاحب جريدة عمران الدمشقية؛ ناشر الياس قوزما، مطابع قوزما، بيروت، ۱۳۴۷ق/۱۹۲۸م.
- بعض مثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الزواضع معروف به «نقض»؛ عبدالجليل قزوينى رازى؛ تصحيح ميرجلال الدين محدث ارموى؛ به كوشش محمد حسين درابتي؛ قم، مؤسسه دارالحدیث با همكارى كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامى، ۱۳۹۱ش.
- تاريخ الأدب العربى؛ الدكتور شوقى ضيف؛ دارالمعارف، القاهرة، الطبعة السادسة عشرة، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، [۴ مجلدات].
- تاريخ بغداد مدينة السلام و أخبار محدّثيها و ذكر قضاها العلماء من غير أهلها و وارديها؛ الخطيب البغدادي؛ تحقيق دكتور بشار عوّاد معروف؛ دارالغرب الإسلامى، بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م. [۱۷ مجلدات].
- جواهر الأدب فى أدبيات و إنشاء لغة العرب؛ السيد احمد الهاشمى؛ مكتبة التجارية الكبرى، القاهرة، الطبعة السابعة و العشرون، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م.
- خلاصة الأوقاف فى معرفة الرجال؛ العلامة الحلى؛ تحقيق الشيخ جواد القيومى؛ مؤسسة نشر الفقاهة، قم المقدسة، الطبعة الرابعة، ۱۴۳۱ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامى؛ زير نظر كاظم موسى بجنوردى؛ انتشارات مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، ۱۳۷۲ش.
- دائرة المعارف تشيخ؛ زير نظر احمد صدر حاج سيد جوادى، كامران فانى و بهاء الدين خرماشاهى؛ نشر شهيد سعيد محبى، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ديوان أبي تمام الطائى؛ تحقيق محيى الدين الخياط؛ طبع بمنظرة و التزام محمد جمال؛ بيروت، ۱۳۳۳ق/۱۹۰۰م.
- ديوان أبي تمام، الديوان الكامل؛ شرح و تعليق شاهين عطية، الأب العلامة بولس الموصلى؛ مكتبة الطلاب و شركة الكتاب اللبنانى، بيروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- ديوان أبي تمام؛ تصحيح شاهين عطية؛ مكتبة الوطنية، مطبعة ادبيته، بيروت، ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م.
- ديوان أبي تمام؛ تصحيح شيخ عبدرب النبى سعيد الحسينى، عبد الحميد يونس، عبدالفتاح مصطفى؛ مطبعة محمد على صبيح و أولاده، القاهرة، ۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م.

- ديوان أبى تمام؛ تصحيح و شرح ايليا الحاوى؛ الشركة العالمية للكتاب، بيروت، ۱۹۸۱م.
- ديوان أبى تمام؛ قد اعنتى بتصحيحه و تنقيحه مصطفى وهبى؛ مطبعة الوهبية، القاهرة، ۱۳۹۲ق/ ۱۸۷۲م.
- ديوان أبى تمام بشرح الخطيب التبريزى؛ تحقيق محمد عبده عزام؛ دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۷۲م.
- الدَّربعة إلى تصانيف الشيعة؛ العلامة الشَّيخ آقا بزرك الطهرانى؛ دارالأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- رجال ابن داود؛ المطبعة الحيدرية، النجف الاشرف، ۱۳۹۲ق.
- رجال التجاشى (فهرست أسماء مصنفى الشيعة)؛ تحقيق الحجة السيِّد موسى الشَّيبرى الزنجانى؛ مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة السادسة، ۱۴۱۸ق.
- الرجال لابن الغضائرى؛ تحقيق السيد محمد رضا الحسينى الجلالى؛ مؤسسة دارالحديث، قم المقدسة، ۱۴۲۲ق.
- رياض المدح و الرثاء فى مدح و رثاء النبى آل بيته الأطهار؛ الشَّيخ حسين على آل الشَّيخ سليمان البلادى البحرانى؛ تحقيق حسن عبدالأمير محمد؛ انتشارات مكتبة الحيدرية، قم المقدسة، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴ق.
- سه جكامه ولايى از ابوتمام طائى؛ حبيب راثى تهرانى، عذرا يزدى مهر؛ انتشارات بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، مشهد مقدس، ۱۴۴۲ق/ ۱۳۹۹ش.
- شرح الصولى لديوان أبى تمام؛ تصحيح الدكتور خلف رشيد نعمان؛ منشورات وزارة الثقافة و الفنون، الجمهورية العراقية، بغداد، الطبعة الأولى ۱۹۷۸ق.
- شرح ديوان أبى تمام لأبى الحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى الأعمى الشَّيبرى؛ تحقيق ابراهيم نادن، دكتور محمد بنشريفه؛ منشورات وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، مراكش، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.
- شرح ديوان أبى تمام للخطيب التبريزى؛ تحقيق راجى الأسمر؛ دارالكتاب العربى، بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م.
- شرح مشكلات ديوان أبى تمام؛ أبوعلى احمد بن محمد بن الحسن المرزوقى؛ تصحيح دكتور عبدالله سليمان الجربوع؛ مكتبة التراث، مكة المكرمة، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م.
- شعراء الشام فى القرن الثالث؛ بحث أدبى قدمه إلى المجمع العلمى العربى بدمشق؛ خليل مردم بك؛ مطبعة الترقى، دمشق، ۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۵م.
- الشُّبْح المنبى عن حيثية المتنبى؛ الشَّيخ يوسف البديعى؛ تحقيق مصطفى السقا، محمد شتا، عبده زيادة عبده؛ دارالمعارف بمصر، القاهرة، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۴م.
- صحف تاريخية؛ مختصر الكلام فى مؤلفى الشيعة من صدر الإسلام؛ السيد شرف الدين الموسوى؛ مجلة العرفان؛ المجلد الثانى، الجزء السادس، جمادى الثانية ۱۳۲۸ق.
- الضحى من سيرة النبى الأعظم (ص)؛ السيد جعفر مرتضى العاملى؛ دارالحديث للطباعة و النشر، قم المقدسة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
- طبقات الشعراء؛ ابن معتز عباسى؛ تحقيق عبدالستار احمد فراج؛ دارالمعارف بمصر، ۱۳۷۵ق.
- الغدیر فى الكتاب و السنَّة و الأدب؛ الشَّيخ عبدالحسين الأمينى النجفى؛ طهران، دارالكتب الإسلامية، الطبعة السابعة، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۴م.
- فلائد الجمال فى فرائد شعراء هذا الزمان المشهور بـ «عقود الجمال فى شعراء هذا الزمان»؛ كمال الدين أبوالبركات المبارك بن الشَّعَّار الموصلى (متوفى سنة ۶۵۴ق)؛ تحقيق كامل سلمان الجبورى؛ دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م.
- كتاب الوحشيات يا الحماسة الصغرى؛ فاكسيميله نسخه خطى متعلق به سال ۵۵۰ هجرى؛ بهكوش محمد رضا ابويى مهريزى و وحيد ذوالفقارى با پيشگفتار فارسى احمد مهدوى دامغانى و مقدمه عربى محمدعلى آذرشب؛ انتشارات مركز پژوهشى ميراث مكتوب، ۱۳۸۹ش [۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م].
- الكشَّاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل؛ جارالله محمود بن عمر الرَّمخسرى؛ تحقيق الشَّيخ عادل احمد عبدالموجود، الشَّيخ على محمد معوض، الدكتور فتحى عبدالرحمن احمد حجازى؛ مكتبة العبيكان،

- الرياض، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
- المثل الشائر في ادب الكاتب و الشعار؛ ضياء الدين بن الأثير؛ قدّمه و حقّقه و علّق عليه الدكتور احمد الحوفي و الدكتور بدوي طبانة؛ دار نهضة مصر للطبع و النشر، الفجالة، القاهرة، الطبعة الثانية، ۱۹۷۳م.
- المراجعات؛ السيد عبدالحسين شرف الدين الموسوي؛ بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۳۹۳ق.
- مُروّج الذهب و معادن الجواهر؛ أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي؛ تحقيق شارل بلا؛ منشورات الجامعة اللبنانية، بيروت، ۱۹۷۰م.
- المستوفى من شعري تمام؛ ديوان حبيب بن اوس الطائي؛ تصحيح دكتور محمد مصطفى أبو الشوارب؛ مؤسسة عبدالعزيز سعود البابطين الثقافية، الكويت، الطبعة الثانية، ۲۰۱۷م، [۸ مجلدات].
- معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنّفين منهم قديماً و حديثاً؛ أبو جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني؛ تحقيق علامه سيد محمد صادق آل بحر العلوم؛ دار الأضواء، بيروت.
- معجم الأدباء أو إرشاد الأريب الي معرفة الأديب؛ ياقوت الحموي الرّومي؛ تحقيق الدكتور احسان عباس؛ دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۳م.
- معجم البلدان؛ الشيخ الإمام شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموي الرومي البغدادي؛ دار صادر، بيروت، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.
- مناقب آل أبي طالب؛ أبو جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي المازندراني؛ تحقيق يوسف البقاعي؛ دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م.
- النسخة الأندلسية من ديوان أبي تمام حبيب بن اوس الطائي؛ رواية أبي علي القالي، احتوى علي ثمان و تسعين قصيدة منقولة من خطّ أبي تمام؛ تصحيح دكتور عبدالله حمد المحارب؛ مجلس النشر العلمي، لجنة التأليف و التعريب و النشر جامعة الكويت، ۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م.
- النظام في شرح شعر المتنبي و أبي تمام؛ أبو البركات شرف الدين مبارك بن احمد الإربلي معروف به ابن مستوفى؛ تصحيح دكتور خلف رشيد نعمان؛ وزارة الثقافة و الأعلام، دار الشؤون الثقافية العامة، أفاق عربية، بغداد، ۱۹۸۹م، [۱۰ مجلدات].
- وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة؛ الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي؛ تحقيق عبدالرحيم الرباني الشيرازي؛ دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۱ق.
- وفيات الأعيان و أبناء أبناء الرّمان؛ أبو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان (۶۰۸- ۶۸۱ق)؛ تحقيق احسان عباس؛ دار صادر، بيروت، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.

انزال خلال الامر والنهي ثمره علال الردي ما انت والنهي والامر
سبب علي في اوعت لمثله جوادب اشياء لصاحبها نكر
ودهر اسنا الصنع حتى كانوا يقضون نورا في مسا اي الدهر
له شجرات خيم الجذب بينها فلا تمر جان ولا ورق نصر
ومازلت القديك بالصبر لابسنا براديه حتى خفتك تخرج الصبر
وان كبر ان تصيون له عشرين مثلي او وسيلته مضد
وهل الامر من قابل يوم عشره لعاد وحده اهلته والفر
وان كانت الابام اخت وما بها الذي غلة ورد ولا سابل خبر
هم الناس سار الدم والجوت بينهم وقيدك تحسامم الحمد والاجر
صقيد فيهم ضم عنجهيه فقايدك تيه وسابقه كبر
اذا شام برق العسر والقرب سانه واناي من العيقوق اناله بسد
امرني فني لم يقبله الناس او في صبح له عرض وليس له وقد
ترى كل ذي فضل ي طول بفضله على معنفيه والذي عنده نذر
وان الذي اجداي الشيب للذي ثابت ولم تكمل التسع والعشر
والخرى انما استودعها الصدر نكبت به كبا ينهاض من ذونها
الصدر

أرجاء فأسهل للنوال عيونها إيهاباً بحسن فقد نذرت كدماً
أرجاء إن الدهر هزرت شدقه وغداً ليأكلني تباي ضيعهم
فأعندت باسمك منه فاستقلته فأنصاع منها ما واهن منهم
أرجاء كل جديد ملة ودة الأجدد الموت يوم المقدم
وأنا الجد بين الصبايح فأقصص شكر أيشب من الثبايقهم
وفي خشايش الرأى إلا أنه أرض وهمة سماً الأجم
ولسنا نال العدم تدي العنى وترى الحضم وماله من طعم
وقال يدهج أهل البيت
صلوات الله عليهم
حخص الحق فأسهني أوفاً من ملاي سجنون ملاي
إن تجرته ناداً أنا تيك له بالكلام بعد الكلام
زعمت أن الشام بقا يا صدقت من مولهي الأصنام
وجماعية وما أجمعو الأجل بعونه نجرام
أنا من ساكني الشام ولكني من دين أهل الشام
ألهما الأوغت التمر أجلاهم للفساد يوكل عام

۱۱ -

۱۱۰

جزر

وقاص بهرج اهل بیت صلوات الله عليهم
 اظمية حيث استنتت الكتب العفر رويدك لا يفنى لك اليوم والزر
 امري حنارا ان يفيدك ردة ونحسنا من حاسبات اهل حذر
 اراك خلال الايام وانتهى شرة عداك ابدى ما انت والتمس والامر
 سيسعلنى عما فرغت مثله حوادث الحجابها نكسر
 ودهر اسنا الضع حتى كما ان يقضى نذورا في مسباتي ابد صر
 له شجرات خيم الحدب بيننا فلا اعتراض ولا ووق نصر
 وما زلت العتي ذاك الصبر لا يسار دابيه حتى خنت ان يجمع الصبر
 وان تكبر ان تصيق بين له عشيرة متلى او وسيلته مصر
 وهل لامرى من قابل يوم عثرة لعا وخذينا الخدانة والفر
 وان كانت الايام اخنت وماها لذي غلة ورد ولا سليل خنبر
 هذا الناس سار الذم والحب بينهم وقد ان بغشاءم الحمز والاجر
 صفيك فيهم نضم عجمية نفايده تنبه وسابقه كبر
 اذا شام بوق العسر بالقرب سائنه وانما من العيون ان له يسر
 اربني فتي لم يقبله الناس وفتى يصح له عرض وليس له وفرد
 ترى كل ذي فضل يجول يفضله على مغفيه والذي عنده ضرر
 وان الذي احذاني السيب للذي ايت ولم تهل لي النسع والعشر
 واخرى اذا استوك صها الصدر نكبت به كرا ينهض من دونهما
 طفا من عليهما واستبد برابه فقول لهم الا اقلهم اركض

زیدی الله را الامیر منی صفة الله والوصی اماری
 ثم سبطا محبنا شاه وعلی و باقر العلم حاسم
 والنفی النقی جعفر الطیب ماوی المعتمد والمعتام
 ثم موسی شجر الرضا علم الحق الذي طار سائر الاعلام
 والمصطفى محمد بن علی والمعتمد من كل سواد فاسم
 امرت منه واقفة الله بالناس لبدرا انظلم بدرا التمام
 اخرج الذي نسي الى المربعة القصى وفرع النبي لا شاك ناني
 عالم بالامر وعار شرب فلم يحجم فماذا يكون في الاختتام
 سولا الا الى اقامتهم حجة ذوالجلال والاکرام
 عصبة لست منكم اني منكم تصودي نجيم وجمام
 فهو خلفي وعن عيني وعن ذاك است بساوي مني وامان
 فعز يزلك فاطمة الرض عيني لهو تعاليت رختاني
 اليها الناصية المنصر عسوان تجبل يقبوة وانفك داني
 في بني هاشم وودهم صرت ايامك في الذين راى
 وبهم فتنى ولولا هم صرمت ولكن ربيتهن بسماحت
 وفان يدع اباسعد الصامني
 تل للامير ان سجدت في الخود زاد الله من اكرامه
 يا واهب العسل الذمول والاعوجي بسرحه وجمامه
 والمنصل الصماتة الذم الذي جرى دعاف الموت في اسطامه

ثم سبطا محبنا شاه وعلی و باقر العلم حاسم
 امرت منه واقفة الله بالناس لبدرا انظلم بدرا التمام
 اخرج الذي نسي الى المربعة القصى وفرع النبي لا شاك ناني

وَأَنَّ كَانَتْ تَصَابِيرُهُمْ جُرُوبًا تَلَوْتَنَا إِذَا زِدَّ وَجَّهِ الْهَبَاءُ
أَعْرَبَهُمَا وَغَيْرَهُمَا كَلَّ الْجَوَادِكُ وَالْقَوَا قَدْ بَعَا رُ
وَعَبْرَكَ بِلِسْرِ الْمَعْرُوفِ وَخَطْمًا وَيَا خُلْمًا مِنْ مَوَاعِدِهِ الصَّفَاءُ
رَأَيْتُ صَبَابًا بَعْدَتْ فَأَمْسَتْ دَلِجًا وَالْمَطَالُ لَهَا شِفَاءُ
وَكَانَ الْمَطْلُ فِي بَدْوٍ وَعَوْدٌ دَخَانًا لِلصَّبِغَةِ وَهِيَ بِنَارُ
نَسَبِ الْخُلْمِ مُذْدَانًا وَالْإِنْبُرُ نَسَبٌ فِيهِمْ مَا جَوَّأُ رُ
لِذَلِكَ قَبْلَ بَعْضِ الْمَنْعِ أَدْنَى إِلَى الْمَجْدِ وَيَعْضُ الْجُودِ عَا رُ
فَدَعُ ذِكْرَ الصِّيَاحِ فِي شِمَاسٍ إِذَا ذُرْتُ وَيَعْمَا بَعَارُ
وَمَا لِي صَبِغَةُ إِلَّا الْمَطَايَا وَشَعْرٌ لِأَبْيَاحٍ وَلَا يَبْعَارُ
وَمَا أَنَا وَالْعَمَّارُ وَلَسْتُ مِنْهُ عَلَى بَقَّةٍ وَجُودَكَ لِي عَمَّارُ

وَقَالَ فِي بَنِي هَاشِمٍ

أَطْبِئِهِ حَيْثُ اسْتَنْتَ اللَّحْبُ الْعُفْرُ وَبِدَكَ لَا بَغْيَ لِلْعَدْلِ وَالرَّجْرُ
أَسْبَى حِرَارًا أَنْ يَفْدَلَ دَرَّةً وَحُسْرًا مِنْ مَحَاسِنِكَ الْمَهْدَرُ
أَرَى خِلَالَ الْأَمْرِ وَالْمَهْمَى نَوْهٌ عَدَاكَ الرَّحْمَى مَا أَنْتَ وَالنَّبِيُّ وَالْأَمْرُ
سَلَسْتِ بَعْدَ مَا وَغَتْ لِمَلِكِهِ حَوَادِثُ سَحَابٍ لِصَاحِبِهَا زُكْرُ

بن النخبة من لحم فلأمك متوج في نارأت ولا عم
ناعتره ما وقيم سو مصرعها وزله الراي نيس زله العدم
حز استوي الملك والمهرت مضاربه فدوله الاسد لا فدوله الخدم
اولاد دلفا مهلا ان امكرد افك لم علمت الاخلاو والسيم
طابته لا ابوها ان هصما ولا مضع بعاهل الجماعو صنم
لا نوقطوا الشر من نوم فعا غيب دياركم وهي يدعي زهره النعم
هذا ابن الخلم بعد لي بضحك من سيم فهو فليم غير مسم

وقاك في بي هاشم

حصص الحق فاشهري او فامي في ملا مي ستنحورن ملا مي
ان تجرته نادا باتيك له بالكلام بعد الكلام
زعمت ان بالسام بقا اصدق من موله الاصنام
وجما عيه وما جمعو الالجل بعقونه خرام
انا من ساكن الشام ولكني بري من ذراهل الشام
ما لها لا وعت لم تراخلاهم للفساد في كل عام
ولا طفا بور ما انزل الله من اليبات والاحكام

لما طلبنا العذب منها اصحبت قلبه بامموه و رد ابيه
لو لا بيه دل محلو و لقد خلتنا نوالك لبس بالمتنايه
ما زلت مطروا بلا اوديمه حتى دانك للسحاب مبانيه
ولقد وعدت مواهباً فبند ما خلفه و وعدك ما نزل الحانته
سهم ان اوس في ضمانك عالم ان كنت بالناس ولا بالسلبه
اجزل له الحظير من اوزله رداعا على الايام لبس بوليه
بوليسن ولايه مشهوره و كوره و ولايه في الجاه
هوى الغر غرسه و غرسك في العلاء المحشنت و انت غرس الله

وقال في بني هاشم

جالل ان شرب الخمره و يومض للمرد بالطيره
وما ابن الليث والغايات المنيه و صح السجيره
اذا ابيضت تحت مجرى العذار فاعلى الذوائه فالتقره
فهذا كالزرع و افا المصايد فهلا فاض له العبره
و يدعي المطبه للانجال و تحجب الزاد للسفره
فلوا بنا سفره اليبين و لها سنده الجفره

أَجِبْ بِنِي هَاشِمٍ دَاهِمٍ لَبْنٍ وَوَلَدْتِ عَلَى الْفِطْرَةِ
وَآخِرُ دَانٍ بِنِجْضَاهِمُ رَيْمٌ وَفُطْفُهُ فِزْرَةٌ
إِذَا شَدَّ فِي وَوَلِيَّ وَالْبِ قَابَانُهُ الْبُغْضُ لِلْعَيْشِرَةِ
أَمِيَّةٌ فِي الدَّرِّ مَلْعُونَةٌ وَإِسْرَارٌ مِنْهَا غُرَّةٌ
مَنْجِيٌّ هُوَ لَهُمُ لِلصَّلْبِ كَمَا مَنْجِيٌّ النَّافَةُ الْجَسْرَةَ
وَمَا إِنْ عَرَفَاهُمْ رَأَيْهِ لِنَضْرِهِ دُرٌّ وَلَا هَجْرَةَ
سَعَى رَأَيْهِ نَصَبَتْ أَمُّهُمُ بَوَّجٌ سَمِيَّةٌ لِلْعَهْرَةِ

وَقَالَ بَعْضُ عِبَّاسِيَّةٍ لَهُنَّ عَرَّ الْحَضْرَى

لَا سَعِيَّتْ أَطْلَالُكَ الدَّرَّارَةَ وَلَا أَنْفَضَتْ عَشْرًا الْعَائِشِرَةَ
مَا حَجْرَةٌ وَارَ الْمَلِكُ وَدَهَا بِيْرَةَ التُّرْبِ وَلَا طَاهِرَةَ
مَا قَبِلَتْ كَفَرْتُ يَوْمًا وَلَا سُرْتُكَ إِلَّا إِيَّاهُ كَأَنْفِرَةَ
كَرَّتْ عَلَى الْخَلْقِ بِسَاءَهُ وَكَأَنَّ لَهَا لِحَا سِرَةَ
اسْتَهْرَبَتْ عَيْرَ اللُّومِ مِنْ دَانِطُونَ عَلَيْكَ إِثْوَالُكَ بِالسَّاهِرَةَ
بِيْمَرِ بِيْنِ الشَّعْرِ غَارَ رَأَيْهِ بَعْدَ لَهَا وَأَمثالُهُ السَّارِيَةَ

